



روزانه ها ...



پیوندها

قلم ها

خانه



گاه روزانه های دیروز ... و امروز

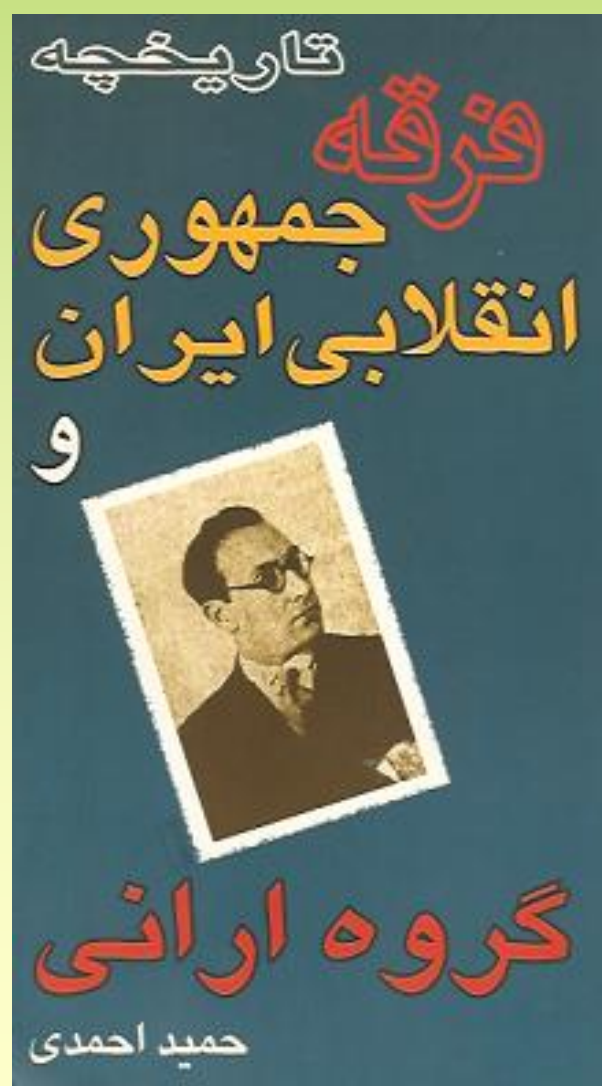
آراد (م.) ایل بیگی

آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد ؛ تنها برای خواندن ست و ...

348

تاریخچهء گروه ارانی

بخش دوم (توضیحات)



مراجعت کرده باشد.

(۸۸) آوانسیان، اردشیر، «صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران در دوران اول سلطنت رضاشاه (۱۹۲۲-۱۹۳۳)» انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۸، ص ۱۳۸.

(۸۹) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

(۹۰) آوانسیان، همانجا.

(۹۱) سازمان اسناد ملی ایران: «احزاب و جمعیت‌های سیاسی - صنفی»، ردیف ۱۷۰۰۰، وزارت داخله، راپرت نظامی ایالتی آذربایجان، نمره ۲۴/۶۷ مورخ ۱۳۱۰/۴/۱. همچنین گزارش وزارت داخله (در همان ردیف) نامه تیر ۱۳۱۰ محرمانه به دفتر مخصوص شاهنشاهی.

(۹۲) «ورقی از تاریخ حزب کمونیست ایران»، مجله «دنیای»، دوره دوم، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان سال ۱۳۴۳، ص ۱۰۴. همچنین در «سالنامه توده» (ص ۱۷۹) نوشته شده است: «روزنامه پیکار ارگان حزب کمونیست ایران و مجله «ستاره سرخ» ارگان تئوریک حزب در خارج ایران بوده. این اظهار نظر در کتابچه «مطبوعات کمونیستی ایران در مهاجرت» تألیف سولماز رستم‌نوا - توحیدی ص ۱۰۳-۱۰۲ (باکو ۱۹۸۵، نشریه روزنامه آذربایجان) تکرار شده است. کامبخش در کتاب «نظری به جنبش کارگری و...» ص ۳۵ برای آنکه روزنامه «پیکار» را به مثابه ارگان حزب کمونیست ایران جا بیندازد، آنرا به اصطلاح از نظر تاریخی به این شکل فرمولبندی کرده و نوشت: «پس از گذر دوم حزب موفق به ایجاد وسایل بیشتری برای کار تبلیغاتی خود شد. کمیته مرکزی تصمیم گرفت برای نشریات حزبی و کار در میان محصلین اروپا مرکزی در خارج تشکیل گردد. این مرکزیت با جدیت سلطانه از طرف حزب مأمور این کار بود تشکیل و مرتضی علوی به سرپرستی مستقیم آن گمارده شد. تحت نظر این مرکز روزنامه پیکار در برلین و مجله ستاره سرخ در وین منتشر شد و هر دو ارگان رسمی حزب بودند».

فرمولبندی کامبخش درباره «پیکار»، ۶ سال بعد در «کتاب جمعه» (سال اول، شماره ۴، تهران، یکم شهریور ۱۳۵۸، ص ۳۶) تکرار شد. منتهی نویسنده آن با تغییر مختصر جمله‌بندی کامبخش، بدون آنکه ماهیت بازیگری کامبخش را در این «تاریخ سازی» متوجه شده باشد، این نظریات را به حساب نظر خودش در «کتاب جمعه» چاپ کرد و نوشت: «پس از استقرار سلطنت رضاخان و سرکوب نیروهای اپوزیسیون در داخل کشور، حزب کمونیست ایران بر آن شد که مرکز نقل فعالیت انتشاراتی خود

(۸۴) «سالنامه توده» - به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران و سی‌امین سال تأسیس حزب توده ایران - آلمان شرقی، ۱۳۴۹، ص ۱۵۷.
(۸۵) شاهین، تقی، «پیدایش حزب کمونیست ایران»، ترجمه فارسی (ر. رادنیای)، تهران، ۱۳۶۰، ص ۲۴۴.

(۸۶) دکتر تقی ارانی از رساله دکتری خود تحت عنوان «خواص احیاء کننده اسید هیوفسفری» در ۲۸ آذر ۱۳۰۷ در دانشگاه برلین دفاع کرد و در دی ماه ۱۳۰۸ مدرک تحصیلی دکتری خود را در شیمی دریافت کرد. استادان راهنمای دوره دکتری ارانی عبارت بودند از: پروفسور دکتر توماس (Thomas) و پروفسور مانیش (Mannich). این رساله هم‌اکنون تحت شماره کاتالوگ 18, Bd. 3, Ah 7856-1929 در بخش آرشیو رساله‌های دکتری در دانشگاه همبولت وجود دارد:

Erani, Taqi: Die reduzierenden Wirkungen der unter phosphorigen Säure auf organische Verbindungen. Berlin, phil. Diss. V. 19. Dez. 1928.

(۸۷) گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، برلین، ۱۱ بهمن ۱۳۶۹.

درباره اینکه ارانی نیمه دوم سال ۱۳۰۸ یا اوایل سال ۱۳۰۹ به ایران مراجعت کرده برای نگارنده روشن نشده است. در نوشتارهای زیر مراجعت وی به ایران سال ۱۳۰۹ یاد شده است:

آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹. خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۰. کیانوری، منبع شماره ۵۰، ص ۴۱.

در کتاب «محاکمه محاکمه گران» (ص ۲۱۶) ورود ارانی به ایران سال ۱۳۰۸ قید گردیده است. این احتمال بیشتر است که دکتر ارانی در نیمه دوم سال ۱۳۰۸ به ایران

روزنامه «پیکار» به درون آثار زیر نیز راه پیدا کرده است:

Encyclopedia Iranica, Volume II, colombia university New York, 1986, P. 263.

Abrahamian, Ervand, "Iran between two Revolution" P. 157.

Die kommunistische Bewegung Irans", Verlag 20 Mai München, 1973, S. 123.

سپهر ذبیح در کتاب «تاریخ جنبش کمونیستی در ایران» می‌نویسد: «روزنامه «پیکار» توسط گروهی از مهاجرین کمونیست ایرانی که در اروپا باقی مانده بودند برای فعالیت تبلیغاتی آنرا در برلین منتشر کردند و یک سال بعد با روی کار آمدن نازیسم انتشار آن متوقف گردید، نگاه کنید به:

Zebih, Sepher, "The Communist Movement in Iran", university of california press, Brekeley and Los Angeles, 1966, P. 65.

از اظهار نظر سپهر ذبیح، این نتیجه به دست می‌آید که وی کمترین اطلاعی راجع به فعالیت دانشجویان اپوزیسیون ایرانی در آن سال‌ها در اروپا و از جمله جریان نشریه «پیکار» نداشته است. نخستین شماره «پیکار» در ۲۶ بهمن ۱۳۰۹ و شماره ۱۵ یعنی آخرین شماره آن در ۲۲ مهرماه ۱۳۱۰ در برلین منتشر شد. ضمناً نازیسم ۱۵ ماه بعد از توقف انتشار «پیکار» به حکومت رسید، و توقف «پیکار» در دوران جمهوری وایمار بوده است.

ضمناً ۵ شماره «پیکار» به صورت پلی‌کپی دست نوشته در وین منتشر گردید. شایان ذکر است که ۱۱ شماره از ۱۵ شماره «پیکار» توسط احمد مهرداد به همراه چند سند دیگر به صورت مجموعه‌ای برای آلمانی‌زبانان در سال ۱۹۷۵ ترجمه و منتشر گردید:

Mahrad, Ahmad, "Dokumentation über die persisch-deutschen Beziehungen von 1918-1933", Peter Lang Frankfurt/M. 1975, S. 166-274.

جا داشت که گردآورنده و مترجم این شماره‌های نشریه «پیکار»، لااقل به تعدادی محدود، آنها را برای علاقه‌مندان و پژوهشگران فارسی‌زبان منتشر می‌کرد. البته ناگفته نماند که نگارنده‌ی این سطور از فعالیت‌های این مؤلف در کار اسنادی مربوط به آن دوره که از آرشیو وزارت خارجه آلمان استخراج شده، بهره گرفته است.

(۹۶) گزارش پلیس به وزارت داخله آلمان درباره سابقه ثبت مجله «پیکار» در برلین و مرکز چاپ آن. اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

را به خارج از ایران انتقال دهد تا از حمله‌های پلیس رضاخانی در امان بماند و در میان دانشجویان ایرانی که تعدادشان در خارج روبه افزایش بود نیز دست به تبلیغ بزند. یکی از نشریات آنها [حزب کمونیست ایران] روزنامه پیکار بود که به همت مرتضی علوی (یار دکتر ارانی و برادر بزرگ علوی) و تحت سرپرستی آوتیس سلطانه‌زاده (توربسن حزب) در برلین انتشار یافت.

(۹۳) کیانوری، نورالدین، منبع شماره ۵۰، ص ۴۱.

نام نشریه «بیرق انقلاب» و نخستین بار کیانوری در سال ۱۳۴۲ در مقاله‌اش در مجله دنیا (منبع شماره ۵۰) آورده ولی به نادرست آنرا نشریه کمونیستی معرفی کرده است. پس از کنکاش سرانجام در فروردین ۱۳۷۱ نسخه‌ای از این نشریه در آرشیو کتابخانه مسکو رویت و مطالعه شد ولی به دلیل فرسودگی امکان عکس برداری از آن نبود. شایان ذکر است که اولین شماره «بیرق انقلاب» در ۱۲ صفحه (تیرماه ۱۳۰۷) و به صورت پلی‌کپی چاپ شده بود. این نشریه «ارگان فرقه جمهوری انقلابی ایران» بوده است (در ص ۱ «بیرق انقلاب» قید شده است). سولماز توحیدی (پانویس شماره ۹۲، ص ۱۰۸-۱۰۶) که در آرشیو باکو به «بیرق انقلاب» دسترسی داشته، بدون آنکه نام مرتضی علوی و ارانی را به میان آورد، درباره این نشریه می‌نویسد: «به طوریکه از مقاله و شعارهای عنوان شده در آن برمی‌آید، «بیرق انقلاب» اندیشه انجام انقلاب بورژوا دموکراتیک را بیان می‌داشت و ارگان مطبوعاتی فرقه جمهوری انقلابی ایران بود... فرقه جمهوری انقلابی ایران یک سازمان ناسیونالیستی خردمپوروازی به شمار می‌آمد که با شعارهای انقلابی حرکت می‌کرد و توسط گروهی از روشنفکران مرفعی که به دلایل سیاسی از ایران مهاجرت کرده بودند (فرمولبندی جدید دیگر برای مکتوم نگامداشتن دیدگاه نظری - سیاسی مرتضی علوی و ارانی در فرقه جمهوری انقلابی ایران) تأسیس شده بود.

(۹۴) نجفی، علوی، «سرگذشت مرتضی علوی»، ۱۳۷۰.

(۹۵) یکی از فرمولبندی‌های تحریف شده دیگر درباره فعالیت دکتر ارانی یعنی فعالیت در روزنامه «پیکار» - که نورالدین کیانوری «پیکر» آن بود - بعداً به درون نوشتارها و مطبوعات دیگر راه پیدا کرده است. به عنوان نمونه نشریه باختر امروز (ارگان سازمان‌های چپه ملی ایران در خاورمیانه، دوره چهارم، سال اول، شماره ۸ بهمن ۱۳۴۹، ص ۱) در این باره می‌نویسد: «ارانی با روزنامه «پیکار» و «بیرق انقلاب» که توسط گروه کمونیست‌های ایران مخفیانه منتشر می‌شد همکاری داشت و یکی از نویسندگان و اداره کنندگان این روزنامه‌ها بود. همچنین این تعریف فعالیت ارانی در

تدابیر مقتضی اتخاذ نماید.

Brief im Namen der Firmen: Friedrich Krupp AG Essen; Stahlunion-Export GmbH Düsseldorf; Perrostahl Gmb H Essen; Otto Wolfkölnan v. Düring beim Reichsverband der Dt. Industrie in Berlin in: Aufzeichnung des AA Pol. III-4 (D. u. J.) v. 20. Okt. 1931, Grobba.

اتحادیه صنایع آلمان طی نامه رسمی که به وزارت داخله آلمان نوشت، به طور مشخص حضور مرتضی علوی را در آلمان تهدیدی برای مناسبات سیاسی آلمان و ایران دانست و تأثیر منفی این مسئله را بر مناسبات دو کشور هشدار داد. این اتحادیه نوشت: «معاذگناه که از گزارشات بسیاری از مؤسسات صنعتی که در رابطه با مناسبات تجاری با ایران ذینفع اند استخراج می شود، ادامه روابط دوستانه با ایران به خاطر نشریه فارسی زبان «پیکار» که در برلین توسط تبعه ایرانی علوی منتشر می شود و مقالاتی که طی ماه های اخیر منتشر کرده است موجب نارضایتی مقامات حکومتی ایران را فراهم آورده است، به طور جدی مورد تهدید قرار گرفته است. ما متذکر می شویم که هرگونه تأثیر منفی در روابط سیاسی، تأثیر مستقیم در انحصار تجاری کنونی با ایران دارد. با نگرانی عمیق که ناشی از فعالیت سیاسی یکی از اتباع ایران است و طبقاً تأثیر منفی بر مناسبات بازرگانی فوق العاده با ارزش ما با ایران می گذارد، اتحادیه صنایع آلمان خواستار آن است که مصالح اقتصادی بزرگی را که با این مسئله پیوند دارد، به طور جدی در نظر بگیرید. ما امیدواریم که برای وزارت داخله امکان پذیر باشد از آسیب های بعدی به تجارت آلمان با ایران که به علت فعالیت آن تبعه خارجی وارد می آید پیشگیری کند. از اینکه ما را در جریان تصمیمی که حکومت پروس در این مورد خواهد گرفت آگاه سازید، متشکر خواهیم شد»

نامه اتحادیه صنایع آلمان به وزارت داخله:

Berlin NW7, Unter den Linden 72/74/AL. Pa-Bonn/Pol. 2Band 4/Iran/1931.

(۱۰۸) اسناد واکد وزارت امور خارجه آلمان:

Neue preu Bische Kreuzzeitung v. 25. Okt. 1931. Deutscher Schnelldienst, Morgenausgabe v. 10. Okt. 1931.

(۱۰۹) اسناد واکد وزارت امور خارجه آلمان:

Aktenvermerk v. 26. Okt. 1931 L 015005, Grobba. vossische Zeitung v. 24. Okt. 1931.

Schreiben III E3. 1164. Der Polizeipräsident in Berlin Abt. IA. Tgb. Nr. 659. IA. 1. 31. Berlin 12. Juni 1931. Schreiben V. 15. April 1931 General-Staatsanwalt beim Landgericht I an den preuB. Justizminister. (۹۷) آدرس اداره نشریه «پیکار» در صفحه نخست و سمت چپ هر شماره آن نوشته می شد: Redaktion: Berlin w.15, Pariser StraBe 52. Berlinw-15.

(۹۸) اسناد واکد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. März 1931 Persische Gesandtschaft Berlin an das AA.

(۹۹) اسناد واکد وزارت امور خارجه آلمان:

Aufzeichnung des AA Dieckhoff V. 27. Aug. 1931 zu III 02930.

(۱۰۰) اسناد واکد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 12. Juni 1931 Abschrift zu III E 3, 1164 der Polizeipräsident in Berlin Abt. IA, Tgb. Nr. 659IA. 1. 31. an den preuB. Innenminister.

(۱۰۱) پانویس شماره ۹۹.

(۱۰۲) اسناد واکد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. 28 Aug. 1931 e.o. III 02930 Grobba an Sebering.

(۱۰۳) همانجا.

(۱۰۴) اسناد واکد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben (Übersetzung) V. 12. Juli 1931 zu III 02505 Fouroughi an den dt. Minister d. ÄuBeren.

(۱۰۵) اسناد واکد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 1. Aug. 1931 e.o. III 06664 Bülow.

(۱۰۶) اسناد واکد وزارت امور خارجه آلمان:

III 02800 I Berlin den 18. Aug. 1931. Herrn Polizeipräsident Grezinski Berlin.

(۱۰۷) شرکت «کروپ» در نامه ای که خطاب به اتحادیه سراسری صنایع آلمان نوشت، به مسئله به خطر افتادن مناسبات با ایران تأکید می کند و می نویسد: «ضروری می دانیم، کلیه شرکت های آلمانی که علاقمند به صادرات به ایران و حفظ مناسبات موجودند، از تلاش های سفارت ایران مبنی بر متع فعالیت های ضد دولتی اتباع شان در حد امکان حمایت کنند به همین منظور به وزارت داخله پروس رجوع کنند تا این وزارتخانه

(۱۱۸) همانجا، ص ۱۵.

(۱۱۹) ارانی، «ارزش معلومات بشر»، مجله «دنیای»، دوره اول، شماره ۷، شهریور ۱۳۱۳، ص ۲۱۲.

(۱۲۰) ارانی، تقی، «سلسله علوم دقیقه»، فیزیک، چاپ مطبعه کابیناتی برلین، دسامبر ۱۹۲۵.

دکتر ارانی پس از مراجعت به ایران، آثار منتشر شده اش در برلین را تجدید چاپ کرده و برخی از آنها را تکمیل و در دو جلد منتشر نمود: فیزیک در ۱۲ جزء، شیمی در ۱۲ جزء، بیولوژی در ۲ جلد، پسیکولوژی در ۲ جلد، نگاه کنید به: مجله «دنیای»، دوره اول، شماره ۱۲، ۱۱، ۱۰، خرداد ۱۳۱۴، تهران.

(۱۲۱) رساله «تئوری های علم»، پسیکولوژی، صص ۳۴، ۳۵، ۳۶.

رساله تئوری های علم مدتی قبل از انتشار پسیکولوژی (دسامبر ۱۹۲۷) بوده است. ارانی در صفحه ۳۶ پسیکولوژی به رساله «تئوری های علم» رجوع داده است.

(۱۲۲) ارانی، «اصول دیالکتیک»، مجله «دنیای»، دوره اول، شماره ۸، آذر ۱۳۱۳، ص ۲۵۲.

(۱۲۳) مجله «دنیای»، دوره دوم، شماره چهارم، سال دهم، ۱۳۴۸، صص ۱۱۹-۱۱۸. این «توضیحات و یادآوری ها» به نام مجله «دنیای» امضاء شده است. شایان ذکر است که مسئول مجله «دنیای» در این سال احسان طبری بود. خود وی می نویسد: «پس از انشعاب دوم [فروتن و قاسمی] شبح ایدئولوژیک، مردم، دنیا و دیگر نشریات تحت نظر من قرار گرفت». نگاه کنید به: طبری، کزراهه، ص ۲۱۳.

اردشیر آوانسیان نیز درباره مسئولیت طبری در زمینه یاد شده اشاره دارد. «آوانسیان منبع شماره ۴۹». از فروردین ۱۳۵۳ مجله «دنیای» دوره سوم خود را آغاز می کند. از این سال مجله «دنیای» به صورت ماهانه منتشر می شود. مسئول «دنیای» در دوره سوم با اخگر (محمدزاده) است. درباره انتشار ماهانه «دنیای» و پایان انتشار سه ساله نشریه «پیکار»، نگاه کنید به: نامه هشت دبیران به هیئت های تحریریه مجلات «دنیای» و «پیکار» منتشر شده در «دنیای»، دوره دوم، شماره دوم، سال چهارم، ۱۳۵۲، ص ۲. امضاء: دبیر اول- ایرج اسکندری، ۲۷ فروردین ۱۳۵۳.

(۱۲۴) نگاه کنید به سه رساله ارانی: «صرفان و اصول مادی»، «بشر از نظر مادی»، «ماتریالیسم دیالکتیک».

(۱۲۵) «اسناد تاریخی جنبش سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران»، جلد دوم بنگاه انتشارات مزدک، پاریس، آوریل ۱۹۷۲، مقدمه ویراستار، بزرگ - د، ص ۹.

(۱۱۰) انجمن حقوق بشر ضمن اعتراض به دولت آلمان خواستار بازپس گیری حکم اخراج مرتضی علوی شد

Schreiben v. 26. Okt. 1931 Dt. Ligat. Menschen rechte an das AA.

نشریه «برلینر تاگه بلات» (Berliner Tageblatt) در شماره ۱۲۴ اکتبر ۱۹۳۱ خود در ارتباط با حکم اخراج مرتضی علوی نگرانی خود را از بی توجهی به حقوق پناهندگی ابراز کرد. همچنین نشریه Zeitung Vossische در شماره ۱۲۴ اکتبر ۱۹۳۱ خود نوشت: «در اصل می بایست به این نکته توجه کرد که حتی از لحاظ پرستیژ ملی، وزارت خارجه آلمان در مقابل امیال یک دولت خارجی از خود، حتی اگر خطر دست بردن در قانون پناهندگی نیز وجود داشته باشد، اراده ای نشان نمی دهد».

(۱۱۱) گفتگوی نگارنده با خاتم نجمی علوی خواهر مرتضی علوی، ۳۱ شهریور ۱۳۶۹. نجمی علوی اظهار داشت که این اطلاعات را در سال های آخر دوران خروشیفت از ابوالقاسم لاهوتی در مسکو به دست آورده است. ضمناً نجمی علوی می گوید که

نخستین سالی که ایرج اسکندری به شوروی آمد (۱۳۳۳-۴) به نزد ابوالقاسم لاهوتی رفت و درباره سرنوشت مرتضی علوی از وی سؤال کرد و از او خواست واقعیت زندگی علوی را بازگو کنند. لاهوتی به اسکندری گفت: بهتر است راجع به این جریان صحبت نکنیم. بعدها ایرج اسکندری به من گفت که لاهوتی به احتمال زیاد از جریان مرتضی علوی اطلاعاتی دارد و به لاهوتی مراجعه کردم. از مجموع اطلاعاتی که از دبلی (شخصی که با مرتضی علوی در زندان تاجیکستان بود) و نیز از لاهوتی به دست آوردم، به دنبال رسیدگی به پرونده مرتضی علوی به صلیب سرخ مسکو مراجعه کردم.

(۱۱۲) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹، خامه ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۰۹. اعتراف مرتضی یزدی در بازجویی (روزنامه اطلاعات، ۱۱ آبان ۱۳۱۷).

(۱۱۳) اظهارات خاتم نجمی علوی به نگارنده، همان تاریخ.

(۱۱۴) همانجا.

(۱۱۵) اسناد دادگاه بخش نظامی ترکستان، ۴ دسامبر ۱۹۵۷-۶۲۴۶، دادستانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ۷ اوت ۱۹۵۷ به شماره ۴/۷۶۳۵ نگاه کنید به: نجمی، علوی، «سنگدشت مرتضی علوی»، ۱۳۷۰، صص ۲۲-۲۴.

(۱۱۶) کیانوری، نورالدین، منبع شماره ۵، ص ۴۱.

(۱۱۷) خامه ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۲۵.

کمونیستی در ایران»، ۱۹۸۴، جلد ۲، ص ۱۳۶ به کوشش خسرو شاکری، قراهد کشاورز، امیرحسین گنج‌بخش).

اردشیر آوانسیان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که در آن زمان جزء جناح اکثریت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (جناح سلطانه) بوده است، بعدها به نقد این نظر می‌پردازد و می‌نویسد: «در شرایط ارتجاع سیاه خیلی مشکل است حزب وسیع توده‌ای داشته باشیم. حتی در آلمان و ایتالیای رشد یافته هنگام هیتلر و موسولینی کشورهای صنعتی و کارگری آلمان و ایتالیا نتوانستند حزب توده‌ای به‌وجود بیاورند تا چه رسد به ایران نیمه مستعمره استبداد شرفی که در زندگان خونخواهی در رأس دولت باشند. نباید فراموش کرد که ایران دارای پرولتاریای صنعتی چشمگیری هم نبود تا حزب توده‌ای به‌وجود بیاید. نگاه کنید به: آوانسیان، «صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران...» ۱۳۵۸، ص ۱۰۸.

گفتنی است که به دلیل برداشت نادرست ویراستار مزدک از دیدگاه دکتر ارانی، حتی هنگامی که او می‌خواهد مقایسه‌ای بین شخصیت ارانی و سلطانه ارائه کند، مجدداً از زاویه دیگری به آشفته فکری دیگری دامن می‌زند و می‌نویسد: «به هر تقدیر رهبران حزب توده از «بی‌همتایی» ارانی دو هدف را دنبال می‌کنند. نخست اینکه از آن «متاع‌های برای دوارثان» بلامنازع او بترانند، و دو دیگر اینکه با کشیدن پرده سکوت بر شخصیت‌هایی چون سلطانه عظمیت کار خلاق سیاسی و تئوریک وی و حزب کمونیستی که او در رأسش قرار داشت فاصله فاحشی که آن حزب را از حزب توده جدا می‌کند، از همگان پنهان نگاهدارند». نگاه کنید به: (مقدمه خسرو شاکری در جلد ۱۵ «اسناد تاریخی جنبش سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران»، «میراث ارانی»، پاریس، ۱۳۵۲، ص ۱۴-۱۳).

طرح مسایل غیر واقعی در خصوص مواضع فکری و سیاسی دکتر ارانی از یکسو و خط سیاسی - تبلیغاتی یا فرمولبندی‌های ساختگی از سوی دیگر که طی سال‌ها از جمله از جانب چندن از اعضای رهبری حزب توده مطرح شده و گاهی دیگران به حساب تحقیق خود آنها را رونویسی و تکرار کرده‌اند - بخشی از این رونویسی و تکرارها را در این نوشتار نشان داده‌ام - فراتر و عمیق‌تر از آن است که در بالا آمده است.

اما مسئله سیاست سکوت حزب توده نسبت به سرنوشت سلطانه و سایر اعضای رهبری حزب کمونیست ایران را از زاویه دیگری باید مورد مذاقه قرار داد و آن نیز در سایه نگاهداشتن ابعاد جنایات دوران استالین بوده است که از جمله نسبت به

(۱۲۶) نوشته‌های علمی، فلسفی و اجتماعی نقی ارانی، پنگاه انتشارات مزدک، مقدمه ویراستار م - س، ص ۶، ژنو، اول بهمن ۱۳۵۱.

(۱۲۷) شاعیان، مصطفی، «چند نوشته»، (هنر و ارانی)، یکم بهمن ۱۳۵۴ انتشارات مزدک، ص ۲-۴.

شایان توضیح است که ویراستار مزدک در مقدمه آن مجله می‌نویسد: «مطالعه با حوصله و دقیق آثار شاعیان خواننده را متقاعد خواهد ساخت که او از جمله روشنفکران نادر ایران معاصر چون میرزا آقاخان کرمانی، سلطانه، نقی ارانی است که با مطالعه‌های همه‌جانبه و ژرف، با عشق و زوری به زحمت‌کشانش و آینده‌شان، با تهور و نیرومندی تئوریک در جنبش پرولتری ایران سهم کم‌نظیری ایفاء کرده است».

این اظهار نظر ویراستار مزدک بیانگر آن است که وی تفاوت دیدگاه‌های ایدئولوژیک و نظری - سیاسی بین ارانی و سلطانه از یکسو و ارانی و شاعیان از سوی دیگر و همچنین سلطانه و شاعیان را ندیده است. در صفحات بعد راجع به برداشت دکتر ارانی نسبت به پدیده طبقه کارگر و دهقان ایرانی صحبت خواهد شد. وی بر پایه آن شناخت، با نظریه جنبش پرولتری و دهقانی در ایران سرزندگی آشکاری داشت و علیرغم برداشت ویراستار مزدک، اصولاً مبارزه و تلاش‌های ارانی در چنین عرصه‌ای نبود. واقعیت دیگر آن است که در دوران فعالیت سلطانه در حزب کمونیست، در ایران جنبش پرولتری وجود نداشت که وی سهم کم‌نظیری در آن ایفاء کند. سلطانه علیرغم اینکه خود از قربانیان سیستم استالینی بوده، ولی دیدگاه ایدئولوژیک و نظری - سیاسی او از چارچوب درک کمینتری - انقلاب طبقه کارگر و دهقان - فراتر نرفت. او می‌نویسد: «در عصر امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتاریائی، هیچ انقلاب بورژوا دموکراتیکی نمی‌تواند بدون رهبری طبقه کارگر پیروز شود. ولی طبقه کارگر ایران از لحاظ کثی محدود و بدون تجربه است... طبقه کارگر ایران، تحت رهبری حزب کمونیست، نه تنها باید کار عظیم تعلیم و سازماندهی خود را از پیش برد، بلکه باید در عین حال برای جلب دهقانان به سوی انقلاب و رهبری آن نیز بپردازد. در این راه کار سنگینی در پیش است. حزب کمونیست ایران باید نه تنها نقشه‌های ارتجاع انگلستان و شاه را که سایلند از ایران به عنوان منطقه سوق الجیشی برای حمله به شوروی، این وطن همه زحمت‌کشانش استفاده کنند، عقیق گدازد، بلکه باید طبقه کارگر و دهقان و نیز برای انقلاب مردمی پیروزمندانه متشکل و آماده کند». (سلطانه، «مسایل انکشاف اقتصادی و انقلاب کشاورزی ایران»، به زبان روسی، مسکو، ۱۹۳۱. ترجمه فارسی در «اسناد تاریخی جنبش سوسیال دموکراسی و

(۱۳۳) خامه‌ای، انور، «پنج‌جاه نفر و سه نفر»، ص ۱۰.

(۱۳۴) جهان‌شاهلو، نصرت‌الله، «ما و پیگانگان - سرنوشت»، ۱۹۸۲، ص ۱۳. جهان‌شاهلو در این باره می‌نویسد: «ارانی مردی راستگو و رک و پاکدامن بود. او هیچگاه کسی را فریب نمی‌داد و اگر چیزی می‌گفت که اکنون دانستیم نادرست است ناشی از نا آگاهی خود او بود نه برای قریب دیگران. چنانچه بازگو کردم او آشکارا خطرات کارهای سیاسی و اجتماعی حتی کشته شدن را یاد آور شد».

البته جهان‌شاهلو توضیح نمی‌دهد که چه گفته‌هایی از ارانی در آن زمان نادرست بوده که وی اکنون بدان واقف شده است؟

(۱۳۵) کیانوری، نورالدین، منبع شماره ۵۰، صص ۴۳-۴۲. کیانوری همچنین در آنجا درباره هدف ارانی از انتشار مجله «دنیای» می‌نویسد: «ارانی موفق شد در آغاز سال ۱۳۱۱ با همکاری عده دیگری از هم‌زمان خود اولین شماره مجله مورد نظر را به نام «دنیای» منتشر سازد... فعالیت ترویجی و تبلیغی ارانی با فعالیت تشکیلاتی و انقلابی او تلفیق شد. هدف اساسی تقویت سازمان انقلابی طبقه کارگر ایران بود».

همانطور که می‌بینیم، کیانوری هنگام نگارش مقاله‌اش درباره دوره اول مجله «دنیای» و ارانی، حتی شماره‌های این مجله را هم در اختیار نداشت و به همین دلیل می‌گوید که اولین شماره مجله «دنیای» در اوایل سال ۱۳۱۱ منتشر شد. در حالی که اولین شماره آن در یکم بهمن ۱۳۱۲ منتشر شده بود و تاریخ انتشار هر شماره مجله «دنیای» در صفحه اول آن نوشته شده است. گفتنی است که این مقاله کیانوری که به طور گسترده درباره زندگی ارانی در آلمان و ایران اظهار نظر تحریف آمیز همه‌جانبه کرده، پایه اولیه تحریفاتی بعدی در نوشته‌های دیگران در مطبوعات حزب توده درباره دکتر ارانی و مجله دنیا و غیره بوده است که در جای‌جای این نوشتار خود، به آن اشاره کرده و در صفحات بعد نیز ردیای این تحریفات را در آثار دیگران نشان خواهم داد.

(۱۳۶) مقدمه ایرج اسکندری در ترجمه کتاب «کاپیتال» مارکس، جلد اول، ۱۳۵۲، ص ۱۴. همچنین نگاه کنید به: اسکندری، «دکتر ارانی و مجله دنیا»، مجله «دنیای»، دوره دوم، شماره چهارم، سال دهم، آلمان شرقی، زمستان ۱۳۳۸، صص ۱۱-۱۰.

(۱۳۷) ع. بصیری، «برخی مختصات سبک ارانی»، مجله «دنیای»، دوره دوم، سال اول، شماره چهارم، آلمان شرقی، اسفند ۱۳۳۹، ص ۹۵.

(۱۳۸) آگاهی، عبدالحسین، «دکتر نقی ارانی چهره‌ای تابان در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران»، مجله «دنیای»، دوره چهارم، سال اول، شماره پنجم، تهران، دی ماه ۱۳۵۸. این اظهار نظر تکرار همان فرمولبندی نورالدین کیانوری است که در سال

تمام اعضای رهبری و اکثریت کادرها و اعضای حزب کمونیست ایران اعمال شده بود. به ویژه در بین ۶۵ حزب کمونیست عضو کمینترن، همه وهران دو حزب کمونیست ایران و لهستان که مقیم شوروی بودند در دهه ۱۹۳۰ به نحوی از انحاء سر به نیست شدند. (منبع شماره ۱۱۵، مقدمه غازیانی ص ۹). گفته می‌شود که در دوره‌ای کامبخش برای توجیه جنایات استالین نسبت به رهبران حزب کمونیست ایران این گونه شایعه می‌کرد: «رقای شوروی به من گفتند که سازمان ۵۳ نفر را رهبران خائن حزب کمونیست ایران لو دادند و به همین علت همه آنان مانند «دشمن حزب» و «عامل امپریالیسم» تیرباران شدند». (همان منبع ص ۷). از آنجایی که این بهتان و ترفند سیستم استالینی را نتوانست تطهیر کند، لذا این شگرد کارگر نیتاد ادامه پیدا نکرد. (۱۷۸) دفاع دکتر آقابان (روزنامه اطلاعات، ۲۵ آبان ۱۳۱۷). توضیح این نکته را بی‌مناسبت نمی‌دانم که مقصد از تأکید بر این داده از دکتر ارانی در تبیین مقوله مالکیت خصوصی، توجه به دیدگاه تیزبین ارانی از مارکسیسم (رساله مارکس - نقد برنامه گوتا) است که با تعبیر مارکسیسم رایج (تعبیر لنینیسم و استالینیسم از مارکس) مرزبندی داشت. گرچه ارانی به مبحث «روند کار و ارزش افزایی» در «کاپیتال» مارکس برخوردی تأیید آمیز دارد و حتی بدین صورت به بخشی از آن استناد می‌کند: «مطابق تعریف یک اقتصاددان بزرگ قرن ۱۹ وسیله تولید عبارت است از شیء یا مجموعه اشیا است که کارگر آنرا مابین خود و مصنوع (محصول کار) خود قرار می‌دهد و وسیله عمل وی بر روی این مصنوع می‌باشد. بدین ترتیب شیء خارجی طبیعت عضوی از کارگر می‌شود و او این عضو را با وجود مخالفت آنجیل بر اعضاء خود اضافه کرده و میدان قدرت عملیات خود را وسیع‌تر می‌سازد» (ارانی، «بشر از نظر مادی»، قسمت ۲، مجله «دنیای»، دوره اول، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۲۸. گرفته از متن آلمانی، کاپیتال مارکس جلد اول ص ۱۷۴. ترجمه فارسی، اسکندری، جلد اول، ص ۱۸۹). اما وی به مثابه یک مبارز سیاسی آزادخواه و عدالتجو مبارزه در راه عدالت اجتماعی در جامعه را منوط به مالکیت عمومی نمی‌دانسته است.

(۱۲۹) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

(۱۳۰) خامه‌ای، انور، «پنج‌جاه نفر و سه نفر»، ص ۲۴. بزرگ علوی نیز عیناً این مورد را از دکتر ارانی شنیده است. گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، همان تاریخ.

(۱۳۱) مجله «ستاره سرخ»، شماره ۲-۱، منبع شماره ۳۶ ص ۵۰.

(۱۳۲) طبری، احسان، «ارانی»، مجله «دنیای»، دوره دوم، سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۴۷، ص ۵۵.

Abrahamian, Ervand, "Iran between two Revolutions", Princeton university press, 1982, p. 426.

(۱۴۶) جهان‌شاهلو، همان کتاب، ص ۸ و ۱۵.

(۱۴۷) پانویس شماره ۱۰. نا گفته نماند که دکتر ارانی در جهت بیشتر شناساندن میراث تمدن و دستاوردهای فرهنگ ایران به جهان کارهای پرارزشی در نشر مترن کهن انجام داد مانند: «وجه دین» اثر ناصر خسرو قبادیانی، رساله خیام، رباعیات عمر خیام و بدایع سعدی.

(۱۴۸) خامه‌ای، انور، همان کتاب، صص ۱۴-۱۳.

(۱۴۹) گفتنی است که دکتر ارانی نخستین شخصی است که روانشناسی را به مثابه یک علم مستقل به جامعه ایران معرفی کرد. [دو کتابی که حدود دهه بعد از ارانی درباره مسایل روانشناسی در ایران چاپ شد، عبارتند از: «روانشناسی تربیتی» نوشته علی الجارم و مصطفی امین به زبان عربی که در سال ۱۳۱۶ توسط محمد معین به فارسی ترجمه شده است. کتاب بعدی اروان‌شناسی و تطبیق آن با اصول پرورشی، تألیف پرویز ناتل خانلری در سال ۱۳۱۶ است]. وی پس از مراجعت به ایران کتاب پسیکولوژی فردی (علم الروح) را که در دسامبر ۱۹۲۷ (۱۳۰۶) در برلین منتشر کرده بود تکمیل کرد و در ۳۶۸ صفحه تحت عنوان «اصول علم روح - پسیکولوژی عمومی» در خرداد ۱۳۱۱ در مطبعه سیروس تهران چاپ کرد و شخصاً نشر داد. این کتاب بعدها سه بار تجدید چاپ گردید: سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ (احتمالاً ۱۳۳۰)، سال ۱۳۵۱ (انتشارات مزدک)، سال ۱۳۵۷ (چاپخانه تابان، تهران). شایان ذکر است که در تجدید چاپ این کتاب در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ در مقدمه کتاب احتمالاً دست‌کاری و سطری به آن اضافه کردند تا از زبان ارانی اهمیت ورود به تشکیلات حزبی را نشان دهند. کسانی که به این نسخه تجدید چاپ شده دسترسی داشته‌اند، این اظهارنظر را مربوط به ارانی دانسته و با نقد بر آن، گفته‌اند: دکتر ارانی در مقدمه پسیکولوژی نوشت: «کسانی که قوه عاطفه‌شان بیشتر از قوه عقل‌شان حرکت دارد به خودی خود برای فعالیت سیاسی مضر هستند در چارچوب یک حزب سازماندهی شوند و به این ترتیب حزب جانشین قوه عقل او می‌گردد و از این طریق تعادل بین قوای عقل و عاطفه برقرار می‌گردد. حقیقتی که دکتر ارانی به آن توجه نداشت یا در آن دوران امکان توجه به آن وجود نداشت... این نوع رابطه هم در کمونیسم واقعاً موجودا وجود داشته است و هم در آنتی کمونیسم روسی ناشی از آن باقی مانده است. نگاه کنید به: ب. آزاد، «مرگ» و هم «پا زایش مجدد آن؟»؛ ماهنامه

۱۳۴۲ در مجله «دنیای آفریده شده است. کیاتوری در آنجا در این مورد چنین نوشت: «طبق تصمیم مرکز رهبری حزب کمونیست ایران در مهاجرت قرار شد مجله «دنیای ارگان حزب کمونیست ایران شناخته شود».

(۱۳۹) نوشته‌های علمی، فلسفی و اجتماعی نقی ارانی، انتشارات مزدک، ژنو ۱۳۵۱ مقدمه ویراستار، ص ۴. ضمناً نخستین شماره مجله «دنیای» اول بهمن ۱۳۱۲ بود نه ۱۳۱۱.

(140) Zabih, Sepehr, "The Communist Movement in Iran", university of california press, 1966, P. 66.

این اظهارنظر سپهر ذبیح می‌رساند که وی به هنگام تألیف این کتاب، به دوره اول مجله «دنیای» دسترسی نداشته است. زیرا مجله «دنیای» تنها در ایران و آن هم چهار سال بعد از مراجعت دکتر ارانی به ایران منتشر گردید. علاوه مطالبی را هم که ذبیح درباره دیدگاه ایدئولوژیک و نظری - سیاسی ارانی اظهار داشته، استاد به مقاله «ج. بصیر» (عبدالحسین آگاهی) در مجله «دنیای» (شماره ۴ سال ۱۳۲۹) بوده که در آنجا هم ارانی به عنوان مروج افکار مارکسیسم - لنینیسم در ایران معرفی شده است.

(۱۴۱) دستورالعمل هیئت اجراییه کمیته‌ن که در فوریه ۱۹۳۰ به صورت مجموعه رهنمودهایی برای سازمان‌ها و احزاب کمونیست تدوین شده است. نگاه کنید به: متن ترجمه فارسی دستورالعمل (انتشارات باشار، تیرماه ۱۳۵۸).

(۱۴۲) نگاه کنید به: دوره اول مجله «دنیای» شماره ۱ ص ۳۲، شماره ۲ ص ۶۴ شماره ۳ ص ۷۴، شماره ۴ ص ۱۱۸، شماره ۸ ص ۲۵، شماره ۱۲-۱۱-۱۰ صص ۳۲۵، ۳۲۴.

(۱۴۳) در این مورد می‌توان از موضع‌گیری‌های فکری و نظری ویلهم رایش در آن سال‌ها نمونه آورد. در ۵ دسامبر ۱۹۳۲ در روزنامه «ورزش سرخ» اعلام شد که هیچکدام از چهار کتاب منتشر شده وی نباید پخش شود، چون از لحاظ سیاسی با پرورش صحیح انقلابی‌جوانان در تضاد است. در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۳۳ به طور رسمی از حزب کمونیست دانمارک اخراج شد. در این باره نگاه کنید به:

Boadella, David, "Wilhelm Reich", Fischer Taschenbuch Verlag,

1983.

(۱۴۴) خامه‌ای انور، «پناه نفرو سه نفر» ص ۷۰.

(۱۴۵) طبری، احسان، «جامعه ایران در دوران رضاشاه»، ۱۳۵۶، صص ۱۰۳-۱۰۰.

همچنین نگاه کنید به:

(۱۴۴) همانجا.

(۱۴۵) همانجا.

(۱۴۶) آوانسیان، اردشیر، همانجا. افتخاری، پانویس شماره ۱۶۲ ص ۲۹.

(۱۴۷) همانجا. آخوندزاده، پانویس شماره ۱۶۲، ص ۹۲.

(۱۴۸) متن بیانی، نگاه کنید به: منبع شماره ۳۶ صص ۷۰-۷۱.

(۱۴۹) همانجا.

(۱۷۰) «سلطانزاده» و «ذره» در یک مقاله مشترک جریان نظری - سیاسی درون کمیته مرکزی (دهزاد و شرقی) و هواداران آنها در حزب را که معتقد به مبارزه سیاسی نه به شیوه کار تشکیلاتی مخفی بودند بلکه سمت‌گیری مبارزه را در جهت تحولات بورژوازمکراتیک و در جنبه واحد با نیروهای دمکرات و ملی توصیه می‌کردند، مورد انتقاد سختی قرار داده و نوشتند: «فرق نظر ما با دموکرات‌ها و مشروطه‌چی‌های ایران آن است که در همان حال که برای آنها پارلمان مقصد اصلی است، برای ما پارلمان فقط وسیله است. آنها به قوه انقلابی توده اعتقاد نداشته و به همین جهت بلتیک‌سازی با حکومت و رژیم امروزه و یا گوشه‌گیری و منفی‌بافی‌های فیلسوفانه را پیش کشیده‌اند [در هفت صفحه قبل همین مقاله به دکتر مصدق چنین اشاره می‌شود: «در مجلس پیش باز دکتر مصدق ظاهر فریب و «مخالف» وجود داشت که گاه نق و نقی کرده ضد و نقیضی به هم بافته قرآن را از بلل بیرون آورده به انگلیس و حکومت شوروی هردو فحش داده هم‌دل «توده» و هم خاطر دولت انگلیس را به دست می‌آورده]. ولی مادر هیچکدام فروتن‌ها مبارزه را ترک نکرده تا محو نکردن رژیم کنونی و نرسیدن به مقصد اصلی اسلحه را بر زمین نخواهیم گذاشت. تا کتیک کمونیست‌ها این نیست که یا باید در انتخابات شرکت کرده و بلوک (اتحاد) عمومی با کلیه مخالفین حکومت حاضر تشکیل داده، از تشکیلات غیرعقلی و مبارزه انقلابی و شورش مسلحانه صرف‌نظر کرد...» (مجله «ستاره سرخ»، شماره ۱-۲، منبع شماره ۳۶ صص ۶۶-۷۰). در همین شماره مجله «ستاره سرخ»، «مکتوب سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به اعضای حزب» منتشر گردید (همانجا، صص ۷۰-۶۸) و در آنجا انتشار جزوه از سوی دهزاد و حسین شرقی و هواداران آنها را یک حرکت اپورتونیستی دانستند: «انتشار این سند صریح اپورتونیستی اشتباه و خطای بزرگی بوده است... کمیته مرکزی نبایستی شعارهایی اختیار کند که هیچ تناسب و ربطی با منافع حقیقی توده زحمتکشان ایران ندارد. بگذار بورژوازی خودش منافع خود را مدافعه کند تا آنجا که این اقدامات و تشبیهات بورژوازی لیبرالی جنبه انقلابی دارد و در

فدایی، شماره ۷۶، شهریور - مهر ۱۳۷۰، ص ۲۰.

چنین مطلبی که در نشریه فدایی از نظریات ارانی مطرح گردیده، نه در مقدمه و نه در متن کتاب پسیکولوژی ارانی وجود ندارد. ارانی که واژه تشکیلات را به کار برده هیچگونه ارتباطی با مقوله تشکیلات حزبی نداشته است. این واژه را وی در ارتباط با مقوله احساس و تعقل در تقسیم‌بندی اشخاص در روان‌شناسی فردی به کار برده و نوشته است: «در اشخاصی که فقط فاکتور احساسات قوی بوده یا اساساً کلیه فاکتورها ضعیف است فکر، عمل و بالنتیجه اخلاق مفید دیده نمی‌شود و فقط در نتیجه تربیت و تشکیلات مناسب می‌توان آنها را برای جامعه مفید نمود». نگاه کنید به: ارانی، «پسیکولوژی عمومی»، ص ۳۰.

(۱۵۰) طبری، احسان، منبع شماره ۱۳۲، ص ۵۴.

(۱۵۱) «نامه‌های تیما یوشیچ» به کوشش سیروس طاهباز با نظارت شراگیم یوشیچ، تهران، ۱۳۴۳.

(۱۵۲) کسروی، احمد، «دین و جهان»، چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۶، ص ۴۰.

(۱۵۳) همانجا.

(۱۵۴) کسروی، احمد، «ورجاولد بنیاده»، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۶.

(۱۵۵) آدمیت، فریدون، «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، ۱۳۵۵، تهران ص ۳۶۹.

(۱۵۶) دعوت از میرزا طاهر تنکابنی به دربار و بحث و جدل فلسفی او با سران حکومت یعنی تیمورتاش، نصرت‌الدوله قیروز و دابر. نگاه کنید به: حسن اعظام قدسی، «خطرات من»، جلد دوم، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۰۳.

(۱۵۷) اسکندری، ایرج، «خطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۲۰ و ۳۷.

(۱۵۸) مجله «دنیای»، دوره اول، شماره ۸، آذر ۱۳۱۳، در نخستین صفحه اعلام چاپ کتاب مزبور است.

(۱۵۹) شاهین، نقی، همان کتاب، ص ۲۲۶.

(۱۶۰) همانجا.

(۱۶۱) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹. افتخاری، یوسف، «خطرات دوران سپری شده»، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۸.

(۱۶۲) آوانسیان، همانجا. افتخاری، آخوندزاده، محمد، «خطرات» مجله «دنیای»، دوره دوم، سال چهاردهم، شماره دوم، آلمان شرقی، ۱۳۵۲، ص ۹۲.

(۱۶۳) آوانسیان، همانجا.

صورتی که بر علیه رژیم ارتجاعی پهلوی و انگلیس باشد حزب کمونیست حاضر است از هر حیث به آن مساعدت نماید ولی کمیته مرکزی به اعضا حزب و کلیه ملت زحمتکش خاطر نشان و پیش بینی می کند که در موقع حوادث قطعی یعنی موقعی که در دهات زارعین اسلحه در دست، اراضی و املاک ملاکین و اربابان را تصرف و ضبط خواهند کرد و کارگران و صنعت کاران و کسبه خود در شهرها آشیانه سلطنت ارتجاعی پوسیده انگلیس پهلوی را خراب خواهند کرد، بجای هیچ شک نیست که بورژوازی آزادپخواه امروز فردا با ارتجاع شدید و بی امان متحداً بر علیه توده انقلابی مبارزه خواهد کرد. بنابراین حزب هرگز نباید این وضعیت را در موقع اقدامات و عملیات خود در همه مسائل سیاسی از نظر دور سازد.

اعضاء: کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران،
در اسناد منتشر شده بالا، نام جناح اقلیت و مخالفین نظری - سیاسی به میان نیامده است و باینکه به نام کمیته مرکزی اعلام شده است.

اردشیر آوانسیان می نویسد: «حسابی (دهزاد) از لحاظ مارکسیستی آدم باسوادی بود، هم حسابی و هم حسین شرقی نیست به روستا و من نظر محتاطی داشتم. آنها روستا را آدم احسن می داشتند و تا آخر این دو نفر با روستا مناسبات خوبی نداشتند. اما مناسبات من و حسابی بعد زیاد دوستانه شد. تا آنجا که من اطلاع دارم کار او با معلمین و کادومندان اداره بود و توی روضه نگران تا حدودی شناخته شده بود. ما با هم شوخی داشتیم. روزی به حسابی گفتم: «هشتمدهام برخی اظهاراتی کرده ای راست راست؟ او جازد و پرسید: «چه شده؟ کجا؟ چطور؟ او هم با من شوخی کرد و جمله ای استعمال می کرد و گفت: «خنجر بازی! خنجر بازی در مسکو توی دانشجویان اهالی قفقاز یا لباس چرکی و خنجر به کمر بسته رقص مخصوص خود را داشتند. درباره خنجر بازی صحبت به میان می آمد کمی شوخی می کرد می گفت: «هشتمدهام خنجر بازی کردی؟» گاهی اصرار می کرد منزل آنها رفته نهار صرف کنیم. راستش من زیاد ناراحت می شدم که مهدان بروم ولی مادر زن او حمیده خانم زیاد اصرار می کرد که من و روستا که در تهران بی کس هستیم گاهی برویم نهار منزل آنها. ما هم گاهی می رفتیم. این بانو اصرار داشت حتی لباس های زیر را بدیم تا بشوید. نهار منزل دهنزاد اعیان و اشرافی نبود. البته نهار ساده و یاسلیقه بود که من زیاد خوشم می آمد. شرقی هم مثل ما تکه برد می آمد. بعد از گرفتاری های ما در سال ۱۳۶۱، حسابی رقت شوروی و گویا در مسکو بسر می برد. آنجا چکار می کرد نمی دانم. ما دیگر از او خبر نداریم. این مرد شریف، انقلابی، پاتریوت، یا کولتور و فروتن این کمونیست با شرف که ما مانند خیلی

از رفقا حتی محل قبر او را نمی دانیم. این هم تراژدی بود. (آوانسیان، منبع ۴۹).
(۱۷۱) قبل از تشکیل پلنوم دوم حزب کمونیست ایران، در ۲۳ آذر ۱۳۵۸ بیانیه ای به نام کمیته مرکزی، خطاب به عموم افراد فرقه کمونیست ایران، صادر گردید و در آنجا گفته شد: «بعضی عناصر منوالفکر به حزب ما داخل شده اند، این قبیل عناصر که در دوره پیشرفت و صعود جریان انقلابی به فرقه آمده بودند امروز به واسطه مشاهده فشار ارتجاع از کار مأیوس شده، ره جویی می کنند یا اینکه در داخل فرقه مانده از خود فعالیتی بروز نمی دهند یا اینکه به دام ظاهر سازی های حکومت بورژوازی بزرگ و ملاکین گرفتار شده از راه حقیقی انقلابی منحرف می شوند. این عناصر را فشار ارتجاع ترسانده است. اینها هنوز نمی توانند شرایط روز را فهمیده یا متد و اصول بالاشویکی کار کرده کارگر را به واسطه تشکیلات منظم حزبی برای مبارزه صنفی تریه و تشکیل نمایند. بنابراین یکی از وظایف عمده تشکیلات است که این قبیل عناصر به فرقه راه پیدا نکنند. (مجله «ستاره سرخ»، شماره ۷۸، فروردین ۱۳۵۹، منبع شماره ۳۶ ص ۴۰۶-۷).

(۱۷۲) آوانسیان، منبع شماره ۷۸ ص ۸۷ (زیر نویس). آوانسیان منبع شماره ۴۹، در واقع آمدن سلطانزاده به ایران و تشکیل پلنوم دوم، نشانه جدی بودن اختلاف نظرات در درون کمیته مرکزی بوده است. پلنوم دوم حزب کمونیست ایران در بهمن ۱۳۵۸ در تهران تشکیل شد و بعد از آن، بیانیه ای خطاب به عموم تشکیلات و افراد فرقه کمونیست ایران، به تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۵۸ صادر گردید. در تصمیمات پلنوم یک سلسله و هتموندهای سیاسی و تشکیلاتی داده شد. در بند ۷ قطعنامه مستقیماً به اختلاف نظر در درون حزب اشاره شد و موضوع به این شکل عنوان گردید: «فرقه توانسته است نظریات غلط و اشتباه آمیزی را که در فرقه پیدا شده بود کاملاً از بین بردارد».

همچنین در ارزیابی پلنوم از وضعیت جهان و احزاب سیاسی، همان شعارهای کمیتزین تکرار شده است: «در نتیجه تعرضات و فشار کاپیتالیست ها طبقه پرولاریات روز به روز انقلابی تر می شود و این روحیات انقلابی خود را با اعتصابات و جنبش های انقلابی ابراز می دارد. سوسیال دمکرات ها کاملاً به طرف ارتجاع رفته و در عمل آمال طبقه بورژوازی اروپا خطر نهضت انقلابی کارگران را راجع به حفظ مالکیت خود ملاحظه کرده سوسیال دمکرات ها و حزب کارگر را دوباره به روی کار می آورد (حکومت کارگری در انگلستان و ائتلاف حکومتی سوسیال دمکرات ها در آلمان) نظریات کمیتزین که سوسیال دمکرات ها و سوسیال فاشیست نامیده کاملاً صحیح بوده

خویش (یعنی جناح چپ به رهبری سلطانزاده و اصلاً به دوم را به خود مستتب داشت. (خسرو شاکری، «اسناد تاریخی»، کتاب جمعه، سال اول، شماره ۴، تهران، ۱۸ مرداد ۱۳۵۸، ص ۱۴۲).

همانطوری که آخوندزاده خودش اذعان دارد، بروشور مزبور را که درباره شرکت در انتخابات منتشر شده بود و وی نیز مخالف آن بوده به کمیتزین نشان داد. ضمناً کاندیداهای حزب در این دوره عبدالحسین دهنزاد، فرهودی و شبستری بودند. آخوندزاده در این ایام در مسکو بود و به مدرسه حزبی لنین فرستاده شده بود (آخوندزاده، همانجا، ص ۹۵).

بنابراین، اظهار نظر فوق نشان می دهد که نویسنده این مطلب، خاطرات آخوندزاده را دقیق نخوانده است. آخوندزاده در آنجا نویسنده اعلامیه اول یعنی حسین شرقی و حسن شبستری را نام می برد و نامی از سلطانزاده برده نمی شود. به علاوه وی در آنجا صحبتی از اعلامیه دوم نمی کند. البته آخوندزاده ضمن بیان مخالفت خود با سلطانزاده از یکسو و مخالفت با خط جناح اقلیت از سوی دیگر، مطلب را طوری مطرح می کند که آن دو جناح را در یک خط و خود را محور مبارزه با آنها نشان می دهد.

درباره کاندیداتوری دهنزاد و فرهودی در سال ۱۳۵۷ نگاه کنید به: سازمان ح. ک. ا. در خراسان، مجله «دنیاء»، سال دوم، شماره ۳، سال ۱۳۴۴، ص ۷۸، آوانسیان، منبع شماره ۸۸ ص ۱۱۲.

(۱۷۳) بازجویی دکتر ارانی در دادگستری در نزد قاضی تحقیق. «متن ادعای مدعی العموم استیفاء - روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۶۷».

(۱۷۴) «انقلاب ملی چیست و چرا ما طرفدار آن هستیم؟» روزنامه «بیکاره»، شماره ۸، برلین ۱۰ تیر ۱۳۶۰.

نظری که دهنزاد درباره ضرورت تحول بورژوا دمکراتیک در ایران به جای تز و شعار انقلاب کارگران و دهقانان (تز جناح اکثریت کمیته مرکزی) مطرح می کند، در واقع همچونایی به تحلیل و پیشانی است که ارانی چند سال قبل ارائه کرده بود. او همچنین در دوران انتشار مجله «دنیاء» به ضرورت روند این مرحله از تحول و ملزومات نبل به انقلاب بورژوازی، به نمونه اروپا اشاره دارد: «شرایط مشخص قرن هجدهم اروپا ترقی دوره صنعتی است. این ترقی آزادی عقیده و آزادی مملکت و پیشرفت علم و صنعت را لازم دارد. (ارانی، مجله «دنیاء»، شماره ۴، اردیبهشت ۱۳۶۳، ص ۱۲۵). اردشیر آوانسیان درباره دیدگاه نظری - سیاسی دهنزاد در مقاله «انقلاب ملی

آنها در حمل رول فاشیستی را انجام می دهند... (مجله «ستاره سرخ»، شماره ۷۸، فروردین ۱۳۵۹، منبع شماره ۳۶ ص ۴۰۱).

بعد از پلنوم دوم، حسین شرقی به شوروی می رود. وی به دلیل مشارکت و موضع گیری در انتشار بروشور فاز مجلس چه می خواهیم؟ به نحوی مورد بازخواست و انتقاد کشیده می شود. برای بررسی این کار، هیئتی در مسکو به ریاست کمونیست مشهور فنلاندی «کولوسین» [این شخص از زمان لنین عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک بود. همین شخص ۳۰ سال بعد یعنی در سال ۱۳۳۶ که در سن ۸۰ سالگی بود، هیئت اجرایی حزب توده را در مسکو به ساد حزب دعوت کرد و ادامه کار رهبری حزب توده را در آلمان دمکراتیک مساعدت دانست. طبری، کارراه، ص ۱۸۲-۳] در کمیتزین تشکیل گردید و رفتار آنها را نادرست دانستند. (محمد آخوندزاده (سیروس بهرام)، «خاطرات»، مجله «دنیاء»، شماره ۲، سال ۱۳۵۲، ص ۹۵-۶).

شایان ذکر است که آخوندزاده همچنین با بیان این مطلب که «بعد از خواندن و آشنا شدن با آن، من بروشور را که [توسط دهنزاد و شرقی] در تهران منتشر شده به کمیتزین دادم و نادرست بودن آنرا نشان دادم، مسایل را به نحوی مطرح می کند که خود را محور مبارزه با جناح اقلیت کمیته مرکزی نشان می دهد و از سوی دیگر در همانجا اختلاف خود را با سلطانزاده... در کنگره دوم حزب - عنوان می کند. از آنجائی که وی از مقطع کنگره دوم ح. ک. ا. (۱۳۵۶) موقعیت سابق را نداشت و به نحوی کنار زده شده بود (آوانسیان، منبع ۴۹) عملاً در موضع مخالف با کمیته مرکزی قرار داشت.

گفتنی است که طرح مسایل منشوش از جانب آخوندزاده از یکسو و عدم اطلاع از جریان فکری - سیاسی دهنزاد و شرقی در درون کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در آن زمان از سوی دیگر، موجب برداشت نادقیقی گردیده است که به طور مثال در این باره در «کتاب جمعه» چنین آمده است: «به هنگام انتخابات مجلس هفتم، در تابستان ۱۳۵۷ اعلامیه ای به امضای کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران نشر یافت که چندی بعد اعلامیه دیگری در رد آن منتشر شد. ما با انتشار این دو اعلامیه [متن ترجمه] که بیانگر دو طرز تفکر در درون کمیته مرکزی حزب بود، به یک بحث اساسی اشاره می کنیم. ناگفته ناید گذشت که یکی از قدیمی ترین اعضای آن حزب، سیروس بهرام (محمد آخوندزاده) که خود یکی از کاندیداهای انتخاباتی آن دوره بوده است چندی پیش ضمن انتشار خاطراتش اعلامیه نخستین را به جناح مخالف

چیت و... می نویسد: «در جمله صبارت «روح بورژوازی» از جهت فرمول بندی بی دقتی شده نه از جهت محتوی. با اینکه روح مقاله با زندگی وقت می دهد و شعارها روی هم رفته صحیح به کار رفته است و با خیلی از شعارهای مقاله موافقم، ولی به نظر اینجانب جا داشت برخی مسایل نظری را درباره انقلاب بورژوازی توضیح می داد. مثلاً در سال ۱۷۸۹ در فرانسه انقلاب بورژوازی بود. راه رشد بورژوازی پیروسی در پروس وجود داشت.» (آوانسیان، منبع شماره ۸۸، صص ۵۹-۶۰).

ناگفته نگذاریم که اردشیر آوانسیان به این نظر تأیید آمیز نسبت به دیدگاه دهزاد در سال های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که در انستیتی شرق شناسی مسکو فعالیت داشت رسید. وی حدود دو دهه قبل که دهزاد چنین نظری را ارائه می کرد، در خط سلطانزاده (جناب اکثریت کمیته مرکزی) قرار داشت. شایان ذکر است که این مقاله دهزاد می رساند که بعد از پلنوم دوم ح. ک. اختلاف نظر در درون رهبری حزب نه تنها فروکش پیدا نکرد بلکه همچنان ادامه داشت. سلطانزاده بلافاصله بعد از چاپ این مقاله در «پیکار»، در شماره بعدی آن، به طور غیرمستقیم در مقابل این جریان فکری - سیاسی موضع گیری کرد (در آنجا با نام «سلطانزاده» نه با نام مستعار «مراغه» یا «هرمز» و گفت: فرقه کمونیست ایران که در مقابل خود یک وظیفه مهم تاریخی را دارد موظف است که بر تشکیلات خود مجدداً نظری انداخته و از نو آنها را با اسلوب محکم تری تشکیل بدهند. عناصر اپورتونیست و مترزل را که امروز در حال یأس و دودلی می باشند از محیط فرقه کمونیستی اخراج نمایند.» «پیکار» شماره ۹، برلین، ۲۳ تیر ۱۳۱۰).

چاپ مقاله «انقلاب ملی...» نوشته دهزاد در روزنامه «پیکار» (که به احتمال زیاد توسط مرتضی علوی در آنجا چاپ شد) و همچنین نوشته های دیگری در روزنامه «پیکار» با شعار «زنده باد جمهوری انقلابی» («پیکار» شماره ۴) و انتشار نامه ای به نام «یک نفر جمهوری طلب - ۲۷ خرداد ۱۳۱۰» («پیکار» شماره ۹) و غیره، نشانگر حضور دو پیش - علیرض مبارزه و افشارگری مشترک علیه رژیم پهلوی - در روزنامه «پیکار» بوده است که به مدت ۸ ماه در برلین منتشر گردید. اما این پرسش می تواند مطرح باشد که جریان برقراری تماس سلطانزاده و همکاری وی با مرتضی علوی در انتشار مشترک «پیکار» (و یک مقاله مشترک آنها تجدید نظر در امتیاز نفت جنوب، «پیکار» شماره ۴، ۲۰ فروردین ۱۳۱۰، با امضاء «هرمز» - سلطانزاده و «م. ع.» - مرتضی علوی) چگونه به وجود آمد؟ اردشیر آوانسیان می نویسد، که در آبان ۱۳۰۹ جلسه ای با حضور سلطانزاده و

چند تن از اعضای کمیته مرکزی دو کمیتن تشکیل شد. وی از ایران به مدت سه ماه به مسکو رفته بود و در آن جلسه شرکت کرده بود. در آنجا تصمیم گرفته شد که سلطانزاده برای فعالیت حزبی به آلمان برود. (آوانسیان، منبع شماره ۴۹). وی همچنین در کتاب «صفحاتی چند از جنبش کارگری...» ص ۸۶ بدون ذکر نام مرتضی علوی، می گوید که اواخر سال ۱۹۳۰ حزب کمونیست با عده ای جمهوری طلب وارد تماس شده.

نگارنده به سند، داده و یا شهودی که نشان دهد سلطانزاده از چه طریقی در پاییز سال ۱۳۰۹ توانست به مرتضی علوی نزدیک و با وی آشنا شود، برنخورده است. اما در گفتگو با خاتم نجمی علوی (خواهر مرتضی علوی) و اظهارات مکرر وی از نام لاهوتی در ارتباط به مسایل مرتضی علوی در آن زمان و فعال بودن خود لاهوتی در عرصه سیاسی در «پیکار» در آن هنگام (انتشار «مکتوب سرگشاده» به رابیندرانات تاگور» «پیکار» شماره ۱۰)، نگارنده به این استنباط رسیده است (فقط حدسی براساس روند سیاسی تاریخی آن زمان و بدون یقین قطعی) که برای وصل کردن سلطانزاده به مرتضی علوی برای همکاری مشترک و انتشار «پیکار» از وجهه لاهوتی و شخص او به عنوان رابط این کار استفاده شده است.

ناگفته نماند که در گزارش پلیس سیاسی آلمان به وزارت خارجه درباره خط فکری و سیاسی مرتضی علوی و نیز روزنامه «پیکار»، نه به عنوان خط کمونیستی بلکه سوسیالیستی ارزیابی شده است. (استاد راکد وزارت خارجه آلمان:

Aufzeichnung des AA. V. 27. Aug. 1931 zu III 02930).

لازم به گفتن است، آن چه که بعدها، بهانه ای شد تا روزنامه «پیکار» را به عنوان ارگان حزب کمونیست ایران معرفی کنند (قبلاً به این موضوع اشاره شد) از جمله حضور سلطانزاده و مقالات وی در «پیکار» بود. برخی ها بدون آن که تحقیق مستقلی انجام داده باشند، روزنامه «پیکار» را مربوط به حزب کمونیست ایران دانسته اند.

نگاه کنید به: Avery. Peter, "Modern Iran", P. 306 (۱۷۵) واقعیت این است که تا به امروز درباره تاریخ حزب کمونیست ایران یک اثر تحقیقی جامع در دست نیست و آنچه که تا کنون در این خصوص نوشته شده - از موضع راست و چپ - عمدتاً با سمت گیری های بی طرفانه همراه نبوده و یا شکلی پلمیک به حزب توده داشته است. بنابراین، به دلیل ناروشن بودن این تاریخ، وقتی که منظره ای از دیدگاه ایدئولوژیک - سیاسی دکتر اراتی با رهبران حزب کمونیست ایران از یک سو و خط نظری - سیاسی شخصیت های از درون رهبری حزب کمونیست

ایران از سوی دیگر داده می شود، دقیق نیست. به عنوان مثال گفته می شود: «با اطمینان می توان گفت که علاقه و احساسات اردشیر آوانسیان به اتحاد شوروی، چون تورزها، تویاتی ها، تلن ها و سلطانزاده، ذره، حسابی (دهزاد)، نیکیتین، مرتضی علوی، اراتی و... از باور و ایدئولوژی کمونیستی وی نشأت می گرفت.»

(به یاد اردشیر، ماهنامه «راه آزادی»، شماره ۷، دی ماه ۱۳۶۹، ص ۲۳).

البته ناگفته نماند که این قضاوت و برداشت درباره باور صادقانه اردشیر آوانسیان نسبت به ایدئولوژی کمونیستی و سیستم سوسیالیسم شوروی، در جای جای خاطرات ایرج اسکندری، تحلیل ملکی و انور خامه ای با ذکر نمونه های گوناگون تأیید می شود. همچنین وقتی درباره مارکسیسم در ایران صحبت می شود، به دلیل تلقی نادرست از دیدگاه دکتر اراتی و پیدایش گروه اراتی، برداشت دقیقی ارائه نمی شود. به عنوان مثال گفته می شود، در ایران، مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم، مارکسیسم از حیث تاریخی با روایت استالینی آن معرفی و تبلیغ شده است. (عباس میلانی، فرامرز تبریزی «درباره دو برداشت»، نقد آگاه، جلد ۴، تهران، اسفند ۱۳۶۳، ص ۱۶۶).

البته از اینکه بعد از دکتر اراتی، مارکسیسم با تعبیر لنینی و استالینی در ایران معرفی و تبلیغ شده است، واقعیتی است پذیرفتنی که قبلاً بدان اشاره شد و با نظر نویسندگان آن مقاله - در چارچوب این فرمول بندی - می توان موافق بود.

(۱۷۶) نگاه کنید به: «شماره های مجله «ستاره سرخ»، منبع شماره ۳۶.

(۱۷۷) همانجا، ص ۸۹-۹۰.

(۱۷۸) سلطانزاده، «مسایل انکشاف اقتصادی و انقلاب کشاورزی»، همان کتاب ص ۱۳۶.

(۱۷۹) آوانسیان، منبع شماره ۴۹.

(۱۸۰) همانجا.

(۱۸۱) همانجا.

(۱۸۲) اسماعیل راثین که در زمان محمدرضا شاه به اسناد بازجویی های ۵۳ نفر در شهرانی دسترسی داشته با استاد به متن آن بازجویی ها در شهرانی، خروج «صغری دهزاد» توسط «محمد شورشیان» که از طریق خلخال به مرز شوروی و به آن کشور رفته (با ذکر شماره پرونده شاهین در بازجویی شهرانی و متن آن) اشاره دارد. نگاه کنید به: راثین، اسماعیل، «اسناد و خاطره های حیدر عوامعلی»، جلد دوم، ص ۱۴۰.

ایرج اسکندری نیز به بردن صغری دهزاد توسط محمد شورشیان به شوروی اشاره دارد. نگاه کنید به: اسکندری، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۷۵.

(۱۸۳) منبع ۱۷۴.

(۱۸۴) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

(۱۸۵) «رستاخیز دنیا»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال اول، شماره اول، آلمان شرقی، اردیبهشت ۱۳۳۹، ص ۱۳.

(۱۸۶) خامه ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۵.

(۱۸۷) همانجا، ص ۸۴.

(۱۸۸) طبری، احسان، مقدمه وی بر کتاب کامبخش (نظری به جنبش کارگری...» ص ۷. کامبخش، همانجا، ص ۳۷.

(۱۸۹) خامه ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۲۳.

(۱۹۰) جهانشاهلو، همان کتاب، ص ۱۴.

(۱۹۱) منبع شماره ۱۷۴.

(۱۹۲) خا. ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۱.

(۱۹۳) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، صص ۱۸-۱۷.

(۱۹۴) همانجا، ص ۲۳.

(۱۹۵) همانجا، ص ۵۱.

(۱۹۶) همانجا، خامه ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۲.

(۱۹۷) بازجویی بزرگ علوی در دادگستری. این نامه به هنگام بازداشت و بازجویی منزل بزرگ علوی به دست پلیس سیاسی افتاد. گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی همان تاریخ.

(۱۹۸) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۲۶. (اسکندری می گوید که ۴۰-۳۰ تومان آن را دکتر اراتی می برداشت). بزرگ علوی این اظهارات اسکندری را تأیید می کند. گفتگو با بزرگ علوی، همان تاریخ. انور خامه ای، همان کتاب، ص ۷۶. جهانشاهلو، همان کتاب، ص ۱۰.

به دلیل عدم شناخت از تاریخچه پیدایش گروه اراتی، برخی قضاوت های نادرست درباره فعالیت انتشاراتی اراتی در آن زمان به چشم می خورد. به عنوان مثال گفته می شود: «اگر امروزه به جنبش انقلابی گذشته ایران از زمان اراتی به بعد نگاه بیندازیم روشن می شود که چه ملئون و چه چپ ایران در گذشته، نسبت به آنچه جوانان عضو در کنفدراسیون، در زمینه خلافت و پرورش ابتکار خود انجام دادند، قابل مقایسه نیستند. قدیمی ها، چه دست راستی و چه دست چپی از فعالیت سیاسی ضروری سواي آنچه جوان ترها داشتند، دارا بودند. قدیمی ها فکر می کردند برای

راهنمایی جوانان به راه حقیقی تکامل است». گرچه ارانی مذهب سنی و تائیدگرانه و نادرست دانسته، ولی در عین حال مبارزه فکری و قلبی با خرافات و موهومات راگامی در جهت رشد فرهنگ اجتماعی می‌دانشست. (ارانی، «دنیای»، شماره ۱۰، ص ۳۴۳).

وی در ارتباط با تفکر قدما می‌گوید: «یک دسته می‌گویند بایستی آئین‌های قدیمی را زنده کرد و یکی دیگر ادعا دارد آخر علم به مصلحت‌ها تمام می‌شود هیچکس حق ندارد از آن یک قدم جلوتر رود و هرکس رفت جاهل و یا کافر است. اینها بقیه السیف و طرفداران کهنه و موهومات پرستی می‌باشند». (سرمقاله، همانجا) روحانیون در برابر نوشته‌های ارانی و انتشار مجله «دنیای» بی تفاوت نماندند (دنیای شماره ۵ خرداد ۱۳۱۳، ص ۱۶۶). نام تقی ارانی در آن سال‌ها در حوزه علمی نیز بر سر زبان‌ها افتاد: کسانی که به آن روزها آشنا باشند می‌دانند که افکار دکتر تقی ارانی در محافل روشنفکری تکان وحشتناکی به جوان‌ها داده بود با آن اصطلاحات خاص و جاذبه‌ای که درست کرده بود. (علی اکبر رفسنجانی، «ریشه قدرت انقلاب و...» روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۲/۲/۲۸).

نا گفته نماند که ارانی در نوجوانی به مدرسه طلبگی رفته بود. بعدها در بررسی روانشناسی قشرهای مختلف اجتماعی، قشر روحانیون ایران را به مثابه یک صنف از طبقه اجتماعی که دارای منافع مشترک هستند مورد ارزیابی قرار می‌دهد (دنیای، شماره ۱۰ خرداد، ۱۳۱۴، ص ۳۴۳) و نیز معتقد بود: «مذهب با آنکه حقیقتاً دائماً در تغییر است، معتقدین و پیشوایان آن آنرا جامد و دائماً صحیح و لا یتغیر می‌دانند. اما مذهب مطابق با معلومات زمان اصلاح می‌گردد. ولی دیگر «مذهب اصلاح شده» آخرین درجه ترقی مذهب است. ظهور طبقه روحانیون نیز مانند طبقات دیگر برحسب طبیعت خود هیئت جامعه بوده و به مجرد اینکه تاریخ وجود آنها را نالایم دانسته ضعیف شده به خودی خود از میان رفته‌اند. عقاید آنها که خود هم مانند عموم معتقد بوده‌اند عقاید عمومی و مناسب با تمدن زمان بوده است. ممالکی که رو به ترقی می‌باشند مذهب را از حکومت جدا می‌نمایند». (ارانی، همانجا. همچنین نگاه کنید به: «پسیکولوژی ارانی»، ص ۲۳۶ و ۳۳۸).

در سال‌هایی که ارانی دیدگاه‌های فلسفی و اجتماعی خود را نشر می‌داد، در حوزه‌های علمی صرفاً جنبه‌های فقهی تدریس و بحث و گفتگو می‌شد و دروسی مانند تمهید القواعد ابن تهرک، فصوص الحکم و مصباح الاتس و... جزو درس حوزه‌های علوم دینی بود. درواقع برخورد آنها با نظرات ارانی در سطح چنین

پیش‌برد یک کار انتشاراتی حتماً بایست یک اصغر آقا-حرفین وجود داشته باشد و یک چاپخانه ظریف و چندین میلیون تومان پول. (مهدی خانبابا تهرانی، «نگاهی از درون به جنبش چپ ایران»، قسمت ۲، اردیبهشت ۱۳۶۶، ص ۳۲۹).

(۱۹۹) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۶۹.

(۲۰۰) نا گفته نماند که این تقسیم‌بندی برای روشن کردن ماهیت و مأموریت اطلاعاتی کامبخش و نقش نفوذی او به درون گروه ارانی است. بدون شک در بین افرادی که در ارتباط با کامبخش بودند و توسط وی وارد این جریان شدند، کسانی هم بودند که از اعتقاد آنان سود استفاده شده باشد. ضمناً نورالدین الموتی و بهرامی نیز در آن زمان کمونیست‌های معتقدی بودند.

(۲۰۱) ارانی، «تاریخ‌سازی در هنر»، مجله «دنیای»، دوره اول، شماره هفتم، شهریور ۱۳۱۳، ص ۲۱۹.

(۲۰۲) منبع شماره ۱۷۳.

(۲۰۳) متن دفاعیات دکتر ارانی. این متن نخستین بار در ۱۴ بهمن ۱۳۲۳ منتشر شد، مجدداً در مجله «دنیای»، دوره دوم، شماره اول و دوم، آلمان شرقی بهار و تابستان ۱۳۴۲، ص ۱۰۷-۱۲۰ چاپ گردید. همچنین یکبار توسط فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال (برلین غربی) تجدید چاپ و منتشر گردید.

(۲۰۴) ارانی، انتشار «دنیای»، مجله «دنیای»، دوره اول، شماره اول، یکم بهمن ۱۳۱۲، صص ۱-۲.

(۲۰۵) ارانی، مجله «دنیای»، دوره اول، شماره پنجم، خرداد ۱۳۱۳، ص ۱۴۷.

(۲۰۶) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۷.

(۲۰۷) ارانی، «شش ماه مجله دنیا و انعکاس آن»، مجله «دنیای»، دوره اول، شماره ششم، تیرماه ۱۳۱۳، صص ۱۶۸-۱۶۵.

(۲۰۸) ارانی، «تغییر زبان فارسی»، مجله «دنیای»، دوره اول، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۷۳.

(۲۰۹) در این باره نگاه کنید به: سرمقاله ارانی در نخستین شماره مجله «دنیای» (ص ۱-۲) و همچنین به: مجله «دنیای» شماره ششم، خرداد ۱۳۱۳، ص ۱۶۷.

دکتر ارانی در همان سرمقاله، در ارتباط با هدف انتشار مجله «دنیای» دو جریان فکری آن روز جامعه ایران را معرفی نموده و به نقد می‌کشد و می‌گوید: «جوانان مانده با بیانات قدما و نه با یاهو گویی‌های یک دسته متجددگرا می‌توانند عطش کنجکاری خود را تسکین دهند، بنابراین حیران و سرگردان می‌مانند. رول تاریخی مجله «دنیای»

کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» که در بیست سال اخیر نقش تعیین کننده‌ای در اوانه بی‌یابگی فلسفه مادی برای ایرانیان داشته است در آن مجمع پربرکت پایه‌گذاری گردید». (مرتضی مطهری، «علل گرایش به مادی‌گری»، انتشارات صدرا، بهار ۱۳۶۸، چاپ یازدهم، صص ۱۱-۱۲).

کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» تألیف محمد حسین طباطبایی تبریزی است که جلد اول آن در سال ۱۳۳۱ و جلد دوم آن در سال ۱۳۳۲ چاپ گردیده است. مرتضی مطهری در مقدمه‌ای که بر این کتاب در نقد ماتریالیسم می‌نویسد ۵۱ بار نام ارانی را ذکر می‌کند و در عین حال از دانش مارکسیستی ارانی تصویری مبالغه‌آمیز ارائه می‌کند. او می‌نویسد: «ما در پلوریتی‌ها آنجا که آراه و عقاید مادیین را تقریر می‌کنیم بیشتر به نوشته‌های دکتر ارانی استناد می‌کنیم... با آنکه پانزده سال از مرگ ارانی می‌گذرد و هنوز طرفداران ماتریالیسم دیالکتیک در ایران نتوانسته‌اند بهتر از او بنویسند... دکتر ارانی در اثر آشنایی به زبان و ادبیات فارسی و آشنایی فی‌الجمله به زبان عربی ماتریالیسم دیالکتیک را سروسوورتی بهتر از آنچه مارکس و انگلس و لنین و غیره داده بودند داده است و از آن جهت کتاب‌های فلسفی وی بر کتاب‌های فلسفی پیشینیانش برتری دارد. به این مناسبت است با وجود بسیاری از تألیفات و ترجمه‌ها در این زمینه ما بیشتر گفتار دکتر ارانی را سند قرار دادیم».

(۲۱۰) مجله «دنیای»، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۶۲.

دکتر ارانی همانگونه که به نقد تجدیدنمای و برداشت سطحی از تمدن اروپایی می‌پردازد، همچنین تبلیغات شوونیستی را که در پوشش عظمت ایران باستان و نژاد آریایی در آن سال‌ها در کشور جریان داشت، مورد انتقاد قرار می‌دهد. او در این باره می‌نویسد: «یک عده تصور می‌کنند تمدن هند و یا ایران قدیم با آنکه در آنها وسایل تولید خیلی ناقص بود کاملاً از تمدن صنعتی آمریکایی امروز است. ولی اینکه دقت واضح می‌کند دستورات اوستا و مذاکرات رأی و برهمان از نظر زندگی امروزی دیناری ارزش ندارد... اگر شما در ایران چهار نفر کاسه‌لیس و کلاش به اسم شاعر و ادیب می‌شناسید نباید تصور کنید که اینها مشخص درجه تمدن امروزی هستند. اینها بقیه السیف تنزل روحی و اخلاقی پوسیده قدیم می‌باشند. چنانکه می‌بینید تمام شعب جامعه به هم مربوط است و ادعای اینکه تمدن قدیم بالاتر از تمدن امروز است «شوینیسم» و کهنه پرستی و ارتجاع است». (ارانی، «بشر از نظر مادی»، مجله «دنیای»، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۴۰).

وی همچنین در ارتباط با تبلیغات نژادگرایی که به نحوی از سوی دستگاه حاکمه

معلوماتی بود. ارانی می‌نویسد: «بد نیست به طرز تفکر و نوع استدلال این دسته آشنا شویم یکی از اینها درباره ما گفته است: «الدنیا جیفه و طالیوها...» یعنی یکی از سلاح‌های این طبقه فحش دادن به زبان عربی است. دیگری گفته است وقتی که من اسم نویسنده فلان مقاله را خواندم متوجه شدم اگر از آن حرفی حذف شود مبدل به اسم حیوانی می‌گردد، یاد آمد اگر از کلمه سیم حرف «یا» حذف شود مبدل به سم می‌گردد. فهمیدم نویسنده شرور و بی‌انثاش مضراًست».

«چنانکه واضح است «نومی نالیسم» و بازی کردن با کلمات نیز یکی از اسلوب‌های استدلال این قوم است. و یکی از استادان آنها ناصر خسرو در کتاب وجه دین از این استدلال زیاد دارد (دکتر ارانی در سال ۱۹۲۴ نخستین متن کهن را که در برلین و در مطبعه کابویتی به چاپ رسانده، «وجه دین» ناصر خسرو بود) مثلاً می‌گوید علت ۷ بودن هده امام‌ها (به عقیده ناصر خسرو که اسمعیلی است ۷ امام موجود است) همان ۷ عدد بودن تعداد منافذ بدن است. یک عده دیگر از این دسته جدید دارند وسایل مادی حیات مجله دنیا را قطع کنند. چنانکه این طریقه نیز پس از طریقه‌های منطق قیاس، استقراء و تمثیل، نوع چهارم استدلال یعنی متوسل شدن به زور و چماق است». (ارانی، مجله «دنیای»، شماره ۶، تیرماه ۱۳۱۳، ص ۱۶۷).

گفتنی است که شک‌چهره‌های جوان از درون حوزه علمی هم آن هم یک دهه بعد، که با پیشکار به مطالعه آثار ارانی پرداخت، مرتضی مطهری (بعدها آیت‌الله) بود. او در این باره می‌نویسد: «تحصیل علوم عقلی را از سال ۱۳۲۳ آغاز کردم. این میل را همیشه در خود احساس می‌کردم که با منطق و اندیشه مادیین از نزدیک آشنا گردم و آراه و عقاید آنها را در کتب خودشان بخوانم. در سال ۱۳۳۵ کتاب‌های دکتر تقی ارانی را هرچه می‌یافتم به دقت می‌خواندم و چون در آن وقت به علت آشنا نبودن با اصطلاحات فلسفی جدید فهم مطالب آنها بر من دشوار بود مکرر می‌خواندم و یادداشت می‌ری می‌داشتم و به کتب مختلف مراجعه می‌کردم. بعضی از کتاب‌های ارانی را آتش مکرر خواندم که جمله‌ها در ذهنم نقش بسته بود. در سال ۱۳۲۹ یا ۱۳۳۰ بود که کتاب ژرژ پلنسر به دستم رسید. هم اکنون یادداشت‌ها و خلاصه‌هایی که از آن کتاب و کتاب ماتریالیسم دیالکتیک ارانی برداشتم دارم. در سال ۱۳۲۹ در محضر درس استاد علامه طباطبایی که چند سال بود به قم آمده بودند (سال ۱۳۲۵). درواقع تدریس فلسفه در حوزه علمی و آن هم در جمع کوچکی از این مقطع بوده است و چندان شناخته نبودند شرکت کردم و فلسفه یونانی را از معظّم له آموختم و در یک حوزه درس خصوصی که ایشان برای بررسی فلسفه مادی تشکیل داده بودند حضور یافتم.

دوم و رهبر حزب سوسیالیست ایران (در مقام صدر حزب توده ایران ۲۲-۱۳۴۷) به دلیل اعتقادات مذهبی (خطرات ایرج اسکندری، بخش دوم، صفحات ۱۳ و ۲۴) مانع ورود و عضویت زنان در آن حزب بوده، دریافت.

در میان جریان‌های فکری دوران انقلاب مشروطیت، گروه کوچک روشنفکری مارکسیستی عمدتاً از روشنفکران ارمنه (آنها به دلیل آشنایی با زبان‌های خارجی می‌توانستند برخی از آثار مارکسیستی را مطالعه کنند. یکی از فعالین آن جریان به نام آشوت چلنگریان کتاب اقتصاد و باضائات را به فارسی ترجمه کرده بود) که به عنوان گروه سوسیال دمکرات بریز معروفند، از سطح دانش رشد یافته‌تری در مقایسه با سایر جریان‌ها برخوردار بودند. صورت جلسات و مکاتبات آنان (واسوه، تیکران، چلنگریان و آرتاشس برادر آشوت) با پلدخانی و کائوتسکی در سال ۱۹۰۸، مضمون این اسناد و تجزیه و تحلیل آنان نیز نشان می‌دهد که کار آنان در سطح پژوهش ژرف تئوریک مارکسیستی نبود و آشنایی آنان با سوسیالیسم و اندیشه مارکس در سطح طرح برخی مسائل سیاسی روز در ارتباط با انقلاب مشروطیت فراتر نمی‌رفت. در میان این گروه از روشنفکران، نوشته‌های محمد امین رسول‌زاده در سال ۱۹۱۰ در روزنامه «ایران نو» نمایان‌تر است. سندی نشان می‌دهد که محمد امین رسول‌زاده با برخی روشنفکران مارکسیست ارمنه تیویز دوستی و ارتباط داشت. در نامه‌ای که وی به تاریخ ۱۲۲ کتبر ۱۹۱۷ از باکو به حسن تقی‌زاده می‌نویسد، اشاره می‌کند که: «در روزهای اخیر «دیگران» در اینجا بود. بنا به گفته و اتفاق از میان برخاسته و جریانات یکی شده، (نگاه کنید به: سه نامه از محمد امین رسول‌زاده به تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، مجله آینده، سال چهاردهم، ۱۳۶۷، ص ۵۵). توجه به نوشته‌های محمد امین رسول‌زاده و طرح مسایل مارکسیستی از سوی وی در روزنامه «ایران نو» نشان می‌دهد که مطالعه و برداشت‌های او تأثیرپذیر از افکار حزب سوسیال دمکرات کارگری قفقاز و روسیه است. وی به ضرورت تاریخی انقلاب تأکید می‌ورزد («ایران نو»، شماره ۱۶، ۹ نوامبر ۱۹۱۰) و در همین ارتباط به نظریه ماتریالیسم تاریخی دلبسته است («ایران نو»، شماره ۵۷، ۲۹ دسامبر، ۱۹۱۰).

فریدون آدمیت می‌گوید، محمد امین رسول‌زاده یک دوره سه ساله ۳۴-۱۹۳۱ در آلمان ماند و درباره تحول فکری وی در آلمان می‌نویسد: «افکار رسول‌زاده تحت تأثیر مکتب سوسیال دمکراسی آلمان فراخ‌تر گشته، خود را از نقیذات قشری و جزئی آزاد ساخته و از تجربه انقلاب روسیه هم سرخورده است. در هیأت مجموع عقایدش تجدیدنظر کرده بدین معنی که آن «منطق آهستین» تاریخ به احتمالات

به آن دامن زده می‌شد و نیز بخشی از تبلیغات دولتی بود، می‌نویسد: «یک عده هر هفته یا ماه دور هم جمع می‌شدند، اما چه می‌کنند و چه می‌گویند؟ برگزیده‌ها تأسف می‌خورند، خود را مفتخر به سوابق و شئون سوهومی قدیم اعلام می‌کنند. شخصی که اصلاً ترک، یهودی یا عرب و یا به واسطه طوفان‌های تاریخ مخلوطی از هزار نژاد است انتخابات نژاد آریایی را به عنوان اینکه از آن خویش است شمرده پندان مباحثات می‌کند. مجامع اینها را عموماً باید مجلس تذکر نامید. مجامع مزبور که از مرحله اقدام و عمل به کلی دور می‌باشد برای جوانان این جامعه کاملاً مضرت‌مند. یکی از وظایف مجله «دنیا» متوجه کردن جوانان به احتراز از دچار شدن بدینگونه دام‌هاست.» (ارانی، «دش ماه مجله دنیا و انعکاس آن»، مجله «دنیا»، شماره ۶، تیر ماه ۱۳۱۳، ص ۱۶۶).

(۱۱۱) نگاهی به اسناد، شواهد و قرائن مربوط به جریان‌های فکری در دوران انقلاب مشروطیت نشان می‌دهد که ما با دوران اولیه تفکر مارکسیستی در ایران مواجه هستیم. دادن چشم‌اندازی از این سیر و تحلیل عام و اجمالی از آن در یک بررسی کوتاه ممکن نیست. نگارنده این سطور در «کتاب‌شناسی تاریخ جنبش‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران ۱۹۹۰-۱۹۰۴» که در آینده منتشر خواهد کرد، به سیر این تاریخ خواهد پرداخت.

در ارتباط با طرح اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران قبل از دکتر ارانی تنها به اشاره در اینجا می‌توان گفت که از میان مطبوعات و اسناد و مدارک موجود مربوط به سال‌های انقلاب مشروطیت و با تجزیه و تحلیل آنها به این نتیجه می‌رسیم که دایره نسبت به اغلب محافل و جریان‌ها و یا شخصیت‌هایی که به عنوان جریان و یا شخصیت سوسیالیست و یا سوسیال دمکرات معرفی شده‌اند، و برداشت آنها از دمکراسی اجتماعی و سوسیالیسم از نظر ویژگی این مضمون، دقیق نیست و عمدتاً مبالغه آمیز است. برداشت غالب در آنان از سوسیالیسم تنها در این سطح که نظام خوبی برای جامعه است و عادلانه می‌باشد، فراتر نمی‌رفته است. به عنوان مثال می‌توان این امر را در مسائل مطروحه در دست‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های اغلب گروه‌ها و جمعیت‌هایی که به نام سوسیال دمکرات خوانده یا نام‌گذاری شده‌اند مشاهده کرد. (نگاه کنید به: جلد سوم اسناد و پژوهش‌های تاریخ سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران، به کوشش حمید احمدی) در این ارتباط همچنین می‌توان سطح برداشت جریان‌ها و شخصیت‌های مزبور از دمکراسی اجتماعی و سوسیالیسم را از خلال نظریات سلیمان میرزا اسکندری، ویسی پارلمانی حزب دمکرات در مجلس

تاریخی تبدیل یافت، نسبت سیاسی جای مطلقیت ارزش‌ها را گرفته، به جای تخصیص طبقاتی همکاری و تعاون طبقاتی لازم افتاد. اما در اعتقاد به «دمکراتیسم رادیکال» یا «سوسیال دمکراسی» همچنان واضح ماند. به علاوه ناسیونالیسم بر اندیشه او سایه افکند. (آدمیت «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، تهران، ۱۳۵۵، ص ۷۸۶).

گفتنی است، هنگامی که دکتر ارانی پس از هفت سال تحصیل، تحقیق و تدریس و تألیفات در آلمان، به مثابه یک اندیشه‌پرداز دمکراسی و سوسیالیسم دمکراتیک به ایران مراجعت می‌کند، حدود یک سال پس از آن، محمد امین رسول‌زاده وارد آلمان می‌شود و حدود سه سال در آنجا اقامت می‌کند. از آنجایی که فریدون آدمیت درباره دیدگاه فلسفی دکتر ارانی به طور عام و نظریات اجتماعی-سیاسی وی به طور خاص و نیز سیر پیدایش گروه ارانی فضالتی مبتنی بر برداشت‌های رایج داشته است، لذا وقتی از دوره‌بندی تاریخ افکار سوسیالیستی، ترقی‌خواهانه و دمکراسی اجتماعی در ایران از انقلاب مشروطیت تا مقطع بعد از شهریور ۱۳۲۰ صحبت می‌کند، این دوره از اندیشه سوسیالیستی در ایران یعنی جریان ارانی و گروه ارانی - به مثابه نخستین جریان فکری سوسیالیستی و دمکراتیک پس از انقلاب مشروطیت - را مورد توجه و بررسی قرار داده است. آدمیت می‌نویسد: «ناگفته نگذاریم که در آثار نویسندگان سوسیال دمکرات این دوره مشروطه اندیشه ناسیونالیسم تأثیر مستقیم گذارده است. برخی از آن صاحب‌نظران از میلیون نیکام بودند. به روزگار دیگر که گروهی دیگر حزبی با مرام سوسیالیستی ارائه دادند [منظور حزب توده است] نه فقط در دانش و مایه فکری حتی به پای نویسندگان سوسیال دمکرات نسل پیش نمی‌رسیدند، با اندیشه و نوشته‌های آنان بیگانه بودند. خود را در پهنه تفکر دمکراسی اجتماعی پیشرو و نوآور قلمداد می‌کردند که در واقع لاف و گزاف رکیک تاریخی بود عاری از هوشمندی. آن حزبی بود که نه ریشه ملی داشت و نه به خدمت ملی درآمده. (آدمیت، همانجا، صص ۳۱۴-۳۱۳).

اگر گفته شود که اندیشه و طرز تفکر برجسته‌ترین شخصیت‌ها و نویسندگان سوسیال دمکرات نسل پیش قابل مقایسه با پیش فلسفی-اجتماعی، مایه فکری، قدرت نویسندگی و شناخت دکتر ارانی از جامعه ایران و برداشت وی از دمکراسی اجتماعی و ترقی نبود، مبالغه نکرده‌ایم. اما در این مورد که بعد از دکتر ارانی، این جریان به سوی تشکیل حزبی کشیده می‌شود که مورد نقد فریدون آدمیت است، نباید از نظر دور داشت که در رأس این حزب یکی از نمایندگان فکری و سیاسی نسل انقلاب مشروطیت یعنی سلیمان میرزا اسکندری قرار داشت که آدمیت درباره سوابق

وی می‌نویسد:

«سلیمان میرزا پس از مرگ برادرش [پدر ایرج اسکندری] به نمایندگی مجلس انتخاب گردید و در دوره دوم مجلس ریاست پارلمانی حزب دمکرات را داشت. در دوره دوم که بعضی از نمایندگان مجلس و آزادخواهان علیه مداخلات دولت روسیه به قم رفتند او ریاست کمیته دفاع ملی را به عهده گرفت. بعدها او اولین رهبر حزب سوسیالیت ایران گردید. (آدمیت، فریدون، «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت»، تسمیران، ۱۳۴۰ ص ۲۴۰).

البته باید اذعان کرد که در اظهار نظر فریدون آدمیت در این زمینه، هسته‌ای از واقعیت وجود دارد، ولی همه و واقعیت نیست. ناگفته نماند که پیدایش حزب توده ایران و مشارکت سلیمان میرزا اسکندری به عنوان صدر حزب و یا حضور شخصیت‌هایی مانند اسماعیل امیر خیزی از مبارزان انقلاب مشروطیت در تأسیس آن، یک حرکت و تصمیم سیاسی ابتدا به ساکن نبوده است و حدود ۱۴ سال - با مبارزاتی که ارانی و یاران آغاز کرده بودند - پشتوانه تاریخی و مبارزاتی در راه ترقی اجتماعی و دمکراسی ملی داشت. اما باید گفت که از همان آغاز تشکیل این حزب (نگاهی به ترکیب ۲۱ نفر از شرکت‌کنندگان هیئت مؤسسان) نبردی بین طرفداران راه ارانی و خط کمینتری - استالینی در این حزب وجود داشت که پس از گذشت ۳-۴ سال از تاریخ تأسیس، عملاً خط دوم بر این حزب مسلط گردید. تا آنجا که عبدالصمد کامبخش مسئول کل تشکیلات این حزب شد. بدین ترتیب، از آن پس، معرفی این حزب به نام ادامه دهنده راه دکتر ارانی تحریفی است تاریخی در راستای بهره‌برداری سیاسی - تبلیغاتی که عملاً برخی از یاران دکتر ارانی مانند ایرج اسکندری و رشیا وادمش با سازش با خط کمینتری، به مدت ۳۰ سال در مقام دبیر اولی این حزب - که عملاً شکل و نقش نمایشی داشتند - قرار گرفتند و به سهم خود در تحریف آرمان و اندیشه‌های دکتر ارانی نقش ایفاء کردند.

حال موضوع بحث را در ارتباط با دید مارکسیستی ارانی دنبال می‌کنیم: گرچه در برداشت‌های مارکسیستی دکتر ارانی نوساناتی به چشم می‌خورد اما آنچه در مجموع ارانی را از پیشینیان و نسل بعد جدا می‌کند، تحقیق مستقل وی با متد نقد و بررسی علمی است تا آنجا که مارکسیسم را به مثابه مقولات شناخت و تحلیل و نه از دید تئوری قدرت مورد بررسی قرار می‌دهد. وی همچنین نه با دید تعصب عقیدتی بلکه در مجموع با دیدگاه عینی‌گرایی علمی به آن برخورد کرده است. او

البته کاتوزیان در نوشته خود اذعان دارد که اطلاعاتش از ارانی آنقدر نیست که بتواند حکم قطعی صادر کند. اما ناگفته نگذاریم که قضاوت همه‌جانبه در مورد مسیر زندگی فکری و سیاسی خلیل ملکی بدون شناخت ارانی و تاریخچه گروه ارانی، میسر نخواهد بود. به دلیل عدم چنین شناختی است که برخی اظهارنظرهای مبالغه‌آمیز و نادرست در «یادنامه خلیل ملکی» به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه گفته می‌شود: «ملکی را باید مبارزی کم‌نظیر و محقق عالم و بنیان‌گذار نهضت چپ ملی ایران (یعنی چپ مستقل که حتی نسخه‌هایش را هم از خارج وارد نمی‌کنند) به شمار آورد» (یادنامه خلیل ملکی، ص ۲۸۱).

واقعیت این است که خلیل ملکی یکی از یاران دکتر ارانی بود که در ارتباط با وی در مسیر زندگی سیاسی و جریان چپ دمکرات و مستقل گروه ارانی قرار می‌گیرد و خود ملکی معتقد است: «ارانی به عنوان شخصیت مستقل و بی‌مانند و از مردمان بزرگ تاریخی ایران است» (خلیل ملکی، «خطرات سیاسی»، ص ۲۹۰ و ۳۹۶).

بعد از جان باختن دکتر ارانی در زندان، خلیل ملکی همانند برخی از اعضای گروه ارانی به سوی پیش چپ استالینی - به خاطر فقدان حضور ارانی، فضای سیاسی زندان و شرایط داخلی و جهانی آن روز و فساد دستگاه حاکمه و عملکرد گروندگان زندان - کشیده شد. در عین حال باید اضافه کرد که خلیل ملکی نخستین فرد از گروه ارانی بود که از دی ماه ۱۳۲۶ در مرزبندی با حزب توده، به تدریج با برداشت استالینیستی از مارکسیسم مرزبندی کرده و به مبارزه برخاست. اما با توجه به حضور و نقش ارانی به مثابه پایه‌گذار گروه ارانی، خلیل ملکی را بنیان‌گذار چپ مستقل در ایران معرفی کردند، سخنی است کاملاً نادرست و اینگونه مبالغه، عملاً چیزی جز تحریف تاریخ پیدایش جریان فکری مستقل سوسیالیستی و چپ مستقل که با دکتر ارانی در ایران آغاز گردیده نیست و خلیل ملکی نیز عضو ساده گروه ارانی بود. خود وی می‌گوید: «من در ضمن سازمان «پنجاه و سه نفر» سابقه و مقام مهمی نداشتم و عضو ساده‌ای بیشتر نبودم. در زندان نیز، در اوایل کار، طبعاً جزو رهبران درجه اول نبودم» (خطرات سیاسی ملکی، ص ۲۹۰).

همچنین ناگفته نماند که خلیل ملکی علیرغم نقد سیاسی از استالینیسم و سوسیالیسم موجود در شوروی، و نیز مرزبندی با نظریه دوقطبی، هیچگاه از نظر دید ثوریک به نقد و مرزبندی با تئوری لنینی انقلاب نرسید. او می‌نویسد: «من امروز پس از یک عمر مطالعه و تجربه و آزمایش به این واقعیت تلخ پی برده‌ام که وارثین انقلاب اکثر از هدف بانیانی که ادامه دهنده نهضت جهانی زحمتکشان بودند منحرف

می‌نویسد: «درجه حقیقت هر ایدئولوژی مشروط به زمان است... از یک طرف این حقیقت نسبی که ما می‌گوییم غیرمشخص است و به واسطه همین غیرمشخص بودن حقیقت است که علم بشر جامد و راکد نمانده تکامل پیدا کرده است... ما در دوره علمی زندگی می‌کنیم اختصاص دوره علمی این است که فیلسوف به معنی قرون وسطی و قدیمه نمی‌تواند موجود باشد زیرا دامنه علم به قدری وسیع است که یک فرد نمی‌تواند تمام علوم را به طور دقت بداند. هر علم یا اصول کلی و فلسفه آن علم تحصیل می‌شود. در جدیدترین جامعه‌ها فلسفه همراه علوم اجتماعی، اقتصادی، پسیکولوژی، بیولوژی، شیمی، فیزیک و ریاضی تحصیل می‌شود. از این معلوم می‌شود که مهم‌ترین منظر دستگاه فوقانی در جامعه امروزی بشر تشکیلات علمی یعنی دارالعلم‌ها، لابراتوارها، کتابخانه‌ها و غیره است و طرز تحقیقات علمی و صنعتی درجه تمدن بشر امروز را نشان می‌دهد، مذهب علم قرن بیستم (که فلسفه هم جزء آن است) دیگر گوشه اتاق فیلسوف متحنی یا صومعه عارف نبوده بلکه فضای کارخانه و لابراتوار و مزرعه است. از این مشروحات واضح می‌شود که عقاید کلی به واسطه خاصیت روحانی بشر پیدا نشده از تجارب روزانه به وجود می‌آید» (ارانی، «دنیا»، دوره اول، ۱۳۱۳، ص ۲۱۷ و ۳۴۴).

گفتنی است که احمد کسروی مؤلف اثر مشهور «تاریخ مشروطه ایران» که خود پرورده مکتب مشروطه است، وقتی درباره دکتر ارانی یعنی شخصیتی از نسل بعد مشروطیت نظر می‌دهد، چنین می‌نویسد: «دکتر ارانی جوان دانشمندی می‌بود و من با او دوستی داشتم به ویژه در سال‌های آخر آزادیش ایرانی به هنگام بازداشت ۳۴ سال داشت» همه کس می‌دانند من با دکتر ارانی در اندیشه یکی نبودیم و جدایی‌های بسیار می‌داشتیم ولی آرمان‌مان یک آرمان بود، ما درباره کسانی نوشته‌ایم «با دروغ می‌جنگیدند» و به راست نرسیده بودند. دکتر ارانی از این کسان بود، آنگاه دکتر ارانی سال‌ها درس خواند و دانش‌ها اندوخته و خود آماده می‌بود که کتاب‌ها بنویسد و شاگردا پرورد و به این کشور سود رساند... از این نوشته دکتر خشنود گردیدم. «عرفان و اصول مادی و ماتریالیسم دیالکتیک... من بارها آنها را از این و آن (ولی با زبان‌های عامیانه) می‌شنیدم و خود آرزو می‌کردم که در کتابی بخوانم و یا از زبان دانشمندی بشنوم» (احمد کسروی: «دین و جهان»، ص ۴۰. همچنین «ورجباوند بنیاد»، ص ۱۶).

(۱۱۲) کاتوزیان، همایون، «خلیل ملکی و مسئله آدم غیرعادی»، یادنامه خلیل ملکی، به کوشش امیر پیشداد و همایون کاتوزیان، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۵۶.

دکتر ارانی در صفحه نخست می‌نویسد: «به‌جاست که در این رساله ابتدا نام روزن برده شود. دکتر «فریدریک روزن از دوستان اران آثار شرق بود. اگرچه اشتغال رسمی او امور دیپلماتی بود و مدتی هم سمت وزارت امور خارجه آلمان را داشت و به طور فرعی در فن مستشرقی قدم می‌گذاشت مبدل‌الکتاب مفید انتشار داده است که از آن جمله ترجمه نظمی رباعیات خیام به آلمانی، رساله «هاروت و ماروت»، «ایران در بیان و تصویر»، چاپ فارسی رباعیات و غیره می‌باشد. او در انتشار کتاب حاضر نیز کمک مفیدی کرده است. از ده سال قبل که نگارنده، این رساله را استنساخ کرده‌ام تا یک ماه پیش این دوست پیر انتظار انتشار رساله و دانش ولی این وقتی طلوع می‌کند که او تازه غروب کرده است. می‌توان فهمید که تأثر از این پیش آمد چقدر قلب مرا سنگین نموده است. تقی ارانی».

ناگفته نگذاریم که کیانوری به زعم خود و بنابر سیستم تفکرش که مبدا همکاری فرهنگی ارانی با روزن نکته‌ای منفی به حساب آید، در مقاله‌ای (منبع شماره ۵۰، ص ۴۰) به نادرست می‌نویسد که دکتر ارانی با استاد محمد قزوینی و پروفیسور ادوارد براون در انتشار آثار ذیقیمت و اثر مشهور خیام «رساله فی شرح مآشکل من مصادرات اقلیدس» همکاری داشته است.

(۲۲۱) گئورگی دیستروف، «مبارزه در راه چپ» واحد علیه فاشیسم، ص ۱۹۷.
پولیاکف، «تاریخ مختصر جهان»، جلد ۴، ص ۱۷۳.
(۲۲۲) گفتگوی نگارنده این سطور با بزرگ علوی، همان تاریخ.
(۲۲۳) پاتویس شماره ۲۲۱.
(۲۲۴) گفتگوی نگارنده این سطور با نجمی علوی، همان تاریخ.
(۲۲۵) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۵۵.
(۲۲۶) همانجا، صص ۷۱-۷۰.

(۲۲۷) آخرن‌لزاده، محمد، «خطرات سیاسی»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال چهاردهم، شماره دوم، ۱۳۵۲، آلمان شرقی، ص ۹۵. «چهره یک انقلابی کهنسال»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال نهم، شماره چهارم، آلمان شرقی، ۱۳۴۷، ص ۵۷.
سبهر ذبیح در کتاب: Zebih, Sepehr, "The communist Movement in Iran", university of California press, 1966, p. 49

شخصی به نام نادری (A. Naderi) را نماینده ایرانی در کنگره هفتم کمیتارن معرفی کرده است. این اظهار اطلاع پروفیسور ذبیح درست نیست. علت اشتباه این بوده است: "Nadi" همان «تذیر» عربی، نام نماینده سوریه در کنگره هفتم کمیتارن بوده است.

گردیده و هدف ملی خود را به نام هدف بین‌المللی و سوءاستفاده از افکار و احساسات بین‌المللی تعقیب می‌کنند» (ملکی)، «حزب توده چه می‌گفت و چه می‌کرد؟». این برداشت خلیل ملکی را می‌توان در برخورد تأییدآمیز وی به نظریه «ایزاک دویر» - مبتنی بر تفکیک نظری استالینیسم از لنینیسم - در کتاب خطرات سیاسی ملکی نیز دید (صفحات ۴۵۴-۴۵۱). این بینش همچنین در جای جای خطراتش انعکاس دارد. «نگاه کنید به: خطرات سیاسی ملکی، نگارش سال ۱۳۴۵، چاپ اول ۱۳۴۰ با مقدمه همایون کاتوزیان، صفحات ۳۲۷-۳۲۶، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۰-۳۶۱، ۳۸۵-۳۸۶، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۴۴-۴۴۱).

به‌هر رو باید اذعان کرد که خلیل ملکی در تاریخ جنبش چپ معاصر در ایران بعد از دکتر ارانی، به عنوان یکی از شخصیت‌های چپ مستقل جایگاه معین خود را دارد. (۲۱۳) مقدمه ویراستار مزدک (بزرگ، د. پاریس، آوریل ۱۹۷۲) بر جلد دوم اسناد تاریخی جنبش سوسیال دمکراسی، کارگری و کمونیستی در ایران. گفتنی است که بخش اول این اظهار نظر «ویراستار مزدک» درباره فعالیت ارانی در ایران، تکرار فرمولبندی ساخته شده توسط کیانوری در یک‌دهه قبل از آن است که می‌گوید: «فعالیت و هدف اساسی ارانی، تقویت سازمان انقلابی طبقه کارگر ایران بوده.

کیانوری، منبع شماره ۵۰، ص ۴۳.
(۲۱۴) کیانوری، منبع شماره ۵۰، ص ۴۴.
(۲۱۵) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۸۱ و ۱۰۰.
(۲۱۶) جهان‌شاهلو، همانجا، ص ۱۰.
(۲۱۷) اسکندری، ایرج، «خطرات سیاسی»، بخش اول، ص ۴۴.
خیان ذکر است که در سال ۱۳۱۴ و در سال ۱۳۱۴ کنگره فیزیکدانان در برلین تشکیل نگردید. (آرشو کتابخانه مرکزی برلین. لیست اجلاس کنگره‌های فیزیک در برلین و همچنین این لیست در کتابخانه دانشگاه فنی برلین).

(۲۱۸) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، صص ۸۵-۸۴.
(۲۱۹) دکتر ارانی در مقاله «تاریخ علوم» که در تاریخ ۱۳۱۴/۱/۱۴ نوشته در پانویس آن به کتاب «شرح مآشکل مصادرات کتاب اقلیدس» ارجاع می‌دهد. بنابراین، این موضوع می‌رساند که کتاب پیش‌گفته در تاریخ یاد شده به چاپ رسیده بود. نگاه کنید به: «مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴، ص ۲۹۹.
(۲۲۰) نگارنده این سطور با مراجعه به کتابخانه دولتی قدیمی علوم اجتماعی پروس در برلن شرقی، تسخای از آثار در سال ۱۳۷۰ رؤیت و عکسبرداری کرده است.

ذبیح این نام را مربوط به ایران تلقی کرده و نادری فهمیده، لذا او را نماینده ایران در کنگره هفتم معرفی کرده است. "Nadiri" در کنگره هفتم کمیتن از جمله راجع به استعمار فرانسه در کشورش صحبت کرد. نگاه کنید به: نشریه مکاتبات بین‌المللی (مجله کمیتن).

International Press correspondence, vol XV (1935), p. 1299.

مترجم فارسی کتاب ذبیح، حرف اول A را علی تلقی کرده لذا نام «علی» را جلوی نام «نادری» گذاشته است (ص ۱۲۸ ترجمه فارسی) و بدین ترتیب، نماینده حزب کمونیست ایران در کنگره هفتم کمیتن، شخصی به نام «علی نادری» معرفی شده است.

(۲۲۸) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

(۲۲۹) همانجا.

(۲۳۰) همانجا.

(۲۳۱) پانویس شماره ۵۰ ص ۱۶۶ همین کتاب.

(۲۳۲) آوانسیان، منبع شماره ۴۹.

(۲۳۳) پانویس شماره ۲۲۷، «خاطرات سیاسی آخوندزاده»، ص ۹۵.

(۲۳۴) بعد از سلطان‌زاده، به عنوان نماینده ح. ک. شخصی به نام مازیار را در بخش شرقی کمیتن به کارگرفتند (آوانسیان، منبع شماره ۴۹). این شخص چهارم‌ای مطرح در ح. ک. نبود، ولی به نام حزب کمونیست از وی مقاله‌ای در نشریه ارگان کمیتن به چشم می‌خورد. نگاه کنید به: L. Mazyar, "struggle for persian oil and task of Communist Party of Iran", International Press correspondence volume XV, NO. 1 (1932), p. 488.

(۲۳۵) درباره محمد آخوندزاده، نگاه کنید به: افتخاری، یوسف، «خاطرات دوران سهری شده»، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۸.

(۲۳۶) کامبخش، عبدالصمد، «انکاس اندیشه‌های کنگره هفتم کمیتن در فعالیت حزب طبقه کارگر ایران»، مجله «دنیای»، دوره دوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۴۴، آلمان شرقی، ص ۱۱.

شایان ذکر است که کامبخش در این مقاله تصریح می‌کند که ۵۳ نفر کمونیست بودند (ص ۱۲).

این مقاله بعداً در کتاب «اسناد و دیدگاه‌ها» از انتشارات حزب توده ایران (سال ۱۳۶۰) به عنوان اولین مقاله این مجموعه انتخاب و در این کتاب تجدید چاپ شده

است.

(۲۳۷) کامبخش، عبدالصمد، «درباره کیش شخصیت استالین»، مجله «دنیای»، دوره دوم، شماره اول، بهار سال ۱۳۴۳، آلمان شرقی، ص ۳۴.

(۲۳۸) کامبخش، عبدالصمد، «نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران»، انتشارات حزب توده ایران، ۱۹۷۲، ص ۱۴۹. طبری، احسان، مقدمه بر کتاب کامبخش «نظری به جنبش کارگری...»، ص ۷. فرمولبندی هسته سه نفره ارانی، کامبخش و سرهنگ سیامک نوشته طبری، تکرار همان تحریفی است که توسط کیانوری در همان مقاله سال ۱۳۴۲ (منبع شماره ۵۰ ص ۴۴) به کار رفته است. ایرج اسکندری پس از چاپ این کتاب و مقدمه طبری بر آن و نیز فرمولبندی تحریف شده طبری درباره هسته سه نفره، به طبری اعتراض می‌کند که این مطلب را از کجا آورده‌اید؟! طبری پاسخ می‌دهد که کامبخش این را گفته بود!! (نگاه کنید به: خاطرات سیاسی اسکندری، بخش نخست، صص ۴۱-۴۰. در مورد مخالفت اسکندری با چاپ کتاب کامبخش نگاه کنید به: خاطرات سیاسی اسکندری، بخش سوم، ص ۱۸۱).

شایان توضیح است که کامبخش در دو مقطع، متناسب با شرایط، دو سناریو را برای توجیه عملکردش در لو دادن و توطئه علیه ارانی مطرح کرده است: پس از پرونده‌خوانی در زندان و افشا شدن عملکردش، دلایلی که برای توجیه کار خود می‌آورد، سابقه اتهام به جاسوسی‌اش در ارتش بود که عملاً مورد پذیرش واقع نشد. (خامه‌ای، همانجا، صص ۱۱۵-۱۱۴). دو دهه بعد یعنی در جریان پلنوم چهارم حزب توده (مسکو ۱۳۳۶) که ایرج اسکندری در این پلنوم وی را به عنوان کسی که خطای یزرگی را در دوران ۵۳ نفر مرتکب شده افشاء کرد (اسکندری، همانجا صص ۲۷-۲۶) این بار کامبخش سناریوی جدید هسته سه نفره دکتر ارانی، سیامک و خودش را مطرح نمود (آن هم در شرایطی که دو نفر از این سه نفر در قید حیات نبودند) و این سناریوی جدید کامبخش نخستین بار در مجله «دنیای» توسط کیانوری جا انداخته شد (کیانوری، منبع شماره ۵۰) این فرمولبندی بعداً توسط احسان طبری نیز تکرار شد تا بدین ترتیب سابقه عملکرد و توطئه کامبخش را ماستعالی کنند. این سناریو و فرمولبندی ساختگی بعدها حتی به درون برخی نوشته‌های خارج از حزب توده نیز راه پیدا کرده است.

(۲۳۹) متن ادعایانیه مذهبی العموم استیناف به دیوان عالی جنایی، روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷.

(۲۴۰) مقدمه کتاب «اسناد و دیدگاه‌ها»، ص ۷.

(۲۴۱) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، صص ۶۰، ۸۱ و ۸۶.

(۲۴۲) مؤمنی، باقر، «چند نکته درباره کتاب پنجاه نفر و سه نفر»، ماهنامه آرش، شماره ۱۲، دی ماه ۱۳۷۰، ص ۳۷.

(۲۴۳) راثین، اسماعیل، «اسناد و خاطره‌های حیدر عمواغلی»، جلد دوم، ص ۱۳۷ (این در واقع ادعای رژیم پهلوی‌هاست که راثین نیز تکرار کرده است).

(۲۴۴) پانویس شماره ۱۷۳.

(۲۴۵) طبری، احسان، «کژراهه - خاطراتی از تاریخ حزب توده»، تهران ۱۳۶۶، صص ۲۸۲-۲.

(۲۴۶) همانجا.

(۲۴۷) همانجا، ص ۲۰.